

امتداد

ویژه نامه ی ۱۸ تیر

گروه کار جوانان حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

با مطالبی از:

علی افشاری، مهرداد درویش پور، بهروز خلیق، علی
صهد، مهدی فتاپور، سیاهک فرید، جعفر حسین
زاده، امید اقدمی، رزاروز بهان و سیاهک کلهر



۱۸ تیر ۱۴۰۱





ما را به خاطر بیاور!
ما را که تازه جوانانی بیست و دو ساله بودیم.
شور
عشق در سینه داشتیم و
پیش از آن که عاشق شویم سینه بر خاک سوده مُردیم.

شعر زنده یاد عزت ابراهیم‌نژاد
از جانب‌باختگان اعتراضات ۱۸ تیر

اهتداد

ویژه نامه ی سالگرد ۱۸ تیر ۱۳۷۸
گروه کار جوانان حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

با مسئولیت: علی صمد
صفحه بندی: امید اقدمی
۱۸ تیر ۱۴۰۱



فهرست

۴

سرمقاله

نقش ۱۸ تیر ۷۸ در جنبش دانشجویی ایران

علی صمد

۵

صدای سوم در ایران مدیون جنبش دانشجویی است!

مصاحبه رزا روزبهان با دکتر مهرداد درویش پور

۸

مبارزات دانشگاه از ۱۸ تیر ۷۸ تا پایان دوران
ریاست جمهوری حسن روحانی

علی صمد

۱۲

مصاحبه علی صمد با علی افشاری درباره
رویداد ۱۸ تیر

۱۴

دانشگاه، پس از سه سال انقلاب فرهنگی کرونایی

امید اقدمی

۱۶

بر خورد دوگانه جمهوری اسلامی و سلطنت طلبان با دو
روز جنبش دانشجویی

بهروز خلیق

۱۸

تظاهرات دانشجویی از تاریخ ۱۷ تا ۲۳ تیر ۱۳۸۷

گردآوری جعفر حسین زاده

۲۰

حکایت تیر ماهی که هنوز پایان نیافته است

سیامک فرید

۲۲

مصاحبه سیامک کلهر با مهدی فتاپور از کادرهای حزب چپ
ایران (فدائیان خلق) و از فعالین جنبش دانشجویی در سالهای قبل از
انقلاب



نقش ۱۸ تیر ۷۸

در جنبش دانشجویی ایران

علی صمد

ما دیگر در دانشگاه‌های سراسر کشور با جنبش دانشجویی یا با تشکل سراسری دانشجویی که حکومتی باشند، مواجه نیستیم. جریان‌های دانشجویی عموماً در برنامه‌ها و پروژه‌های خود همواره از آزادی، دموکراسی، جمهوریت، حقوق بشر، لائیسیته، نقد و استقلال از قدرت حمایت همه‌جانبه می‌کنند و این را هم حکومت خوب می‌داند.

امروز هم دولت رئیسی همانند دول قبلی جمهوری اسلامی با تمام قدرت، نیروهای سرکوبگر خود را در دانشگاه‌ها به کار گرفته است تا بلکه صدای آزادی‌خواهی و استقلال طلبی را از دانشگاه‌ها خاموش کند. در همه دوران فعالیت مستقل دانشجویی، نوک حمله نهادهای بنیادگرا و متحجر رژیم و از جمله روحانیت، دولت و کل حاکمیت علیه نیروهای سکولار که اکثریت دانشجویان را در درون دانشگاه‌ها تشکیل می‌دهند، متمرکز شده است.

اتکا به درون دانشگاه و استقلال آن یکی از موارد مهم و اساسی است که مجموعه فعالین دانشجویی مناسب است در مبارزه مشترک از فردای بازگشایی دانشگاه‌ها به آن تکیه کنند. زیرا در اینجا منافع دانشگاه به عنوان موضوع اصلی همه دانشگاهیان مطرح می‌باشد. دوم ارتباط با صدها تشکل کوچک و بزرگ دانشجویی در سطح دانشگاه‌های کشور که در سطوح مختلف سیاسی، صنفی، فرهنگی، اجتماعی، علمی، تخصصی، ورزشی، تفریحی، هنری و غیره به صورت محدود و گسترده با امکانات کم و زیاد فعالیت می‌کنند را باید هر چه بیشتر گسترش داد. دانشجویان فعال باید ارتباط و پیوند خود را با چنین تشکل‌هایی افزایش دهند زیرا برای مقاومت و مقابله با توطئه‌های دولت و دستگاه‌های عریض امنیتی و اطلاعاتی، اقدام مشترک میان نحل‌های مختلف دانشجویی می‌تواند فشارها و آزار و اذیت‌ها را کاهش دهد. در واقع اشتراک مساعی بر سر خواسته‌های حداقلی دموکراتیک می‌تواند از ضربه پذیری وسیع نیروی‌های دانشجویی جلوگیری کند. پس دفاع از منافع عمومی دانشجویان باعث ایجاد تلاش در جهت همکاری‌های مشترک و عمومی می‌شود. راه مقابله با سرکوب و ترفندهای حاکمیت هم‌صدا شدن هر چه بیشتر دانشجویان و فعالین تشکل‌های دانشجویی بر سر یک سری اصول و توافقات مشترک دموکراتیک حداقلی که بشود بر اساس آن در سطح دانشگاه‌ها اقدام و فعالیت عمومی انجام داد، می‌باشد.

در ویژه نامه «امتداد»، به رویداد ۱۸ تیر ۷۸ خواهیم پرداخت. در این ویژه نامه به نسل‌های مختلف دانشجویی مراجعه شده تا نظرات و تحلیل‌هایشان را در ارتباط با رویداد ۱۸ تیر ۷۸ انتشار دهند. علاوه بر این مصاحبه‌ها، مقالاتی به اصلی‌ترین مسائل مربوط به دانشگاه از مقطع ۱۸ تیر ۷۸ تا امروز اختصاص یافته است تا با روندهای کنونی مبارزات دانشجویی از نزدیک آشنا شوید. ویژه نامه «امتداد» در موقعیت‌های مختلف بر حسب ضرورت انتشار خواهد یافت.

رویدادی که ۲۳ سال پیش در میان طیف بزرگی از دانشجویان ایران شکل گرفت و با سرکوب شدید، به‌ویژه در دانشگاه‌های تهران، تبریز و اصفهان روبرو شد، روز ۱۸ تیر به عنوان روز دانشجو، در کنار ۱۶ آذر، در مبارزات دانشجویی ایران ثبت تاریخی شد. آنچه زمینه ساز این روز بود و وقایعی که پس از آن رخ داد، موجب گسست امید دانشجویان از اصلاح‌طلبان درون حکومت ایران شد. تجربیات بیشماری در زندگی، جامعه و دانشگاه به ما می‌گویند که در دوره‌های فعالیت و حرکات دانشجویی در دانشگاه تشدید می‌شود و رو به اوج می‌روند و در دوره‌ای نیز آرام می‌شود. آرامش اخیر را با وجود همزمانی آغاز به کار دولت رئیسی و شیوع کرونا - و در نتیجه تعطیلی موقت دانشگاه‌ها - نمی‌توان به معنی افت دوباره جنبش دانشجویی ایران ارزیابی کرد. نمی‌توان انتظار داشت جنبش دانشجویی مدام در حال برگزاری میتینگ و تجمع باشد. دانشجویان به دلیل ویژگی‌های جوانی، آزادیخواهی و عدالت طلبی مصمم به حرکت و نوجویی هستند و نیز بخش بزرگی از افکار عمومی در حال تفکر و عبور از سیاست‌ها و راهکارهایی تجربه شده و شکست خورده مانده از گذشته می‌باشند. گفتمان‌های قبلی تغییر کرده اند و فضایی دیگر در جامعه در حال شکل‌گیری و تغییر است. نشانه‌های عبور از این دوران گذشته به چشم می‌آید و جامعه دارد به نتایج و راه‌حل‌های تازه دیگری می‌رسد. این‌ها نشانه‌های امیدوارکننده‌ای در سطوح مختلف جامعه است. البته پیش‌بینی آینده جنبش دانشجویی کار بسیار سختی است. اما رویکردهای دموکراتیک و سمنگیری‌ها، نارضایتی‌ها و نافرمانی طیف‌ها، طبقات و اقشار مختلف جامعه و وضعیت وخیم معیشتی و بی‌آینده‌گی، مردم را در برابر نظام حکومتی جمهوری اسلامی قرار داده است و این روحیه و رفتار را می‌توان به راحتی تشخیص داد.

رویداد ۱۸ تیر ۷۸، نقطه‌ای عطفی در جنبش دانشجویی ایران است. پس از آن به مرور بخشی از بدنه دانشگاه و جوانان فعال در بیرون دانشگاه از توهانات اصلاح‌طلبانه و امید بستن به بخشی از حاکمیت دست شستند و رویکردشان به جنبش‌های اجتماعی جلب شد. بعد از آن تشکل‌های مستقل دانشجویی دیگری بوجود آمدند و در دانشگاه‌ها تقویت شدند. این نیروها به لزوم تغییر از پایین و در جامعه اعتقاد داشتند. جنبش دانشجویی بعد از سال‌ها خاموشی دوباره با سازماندهی و سیمایی جدید و با رهبرانی تغییر یافته، وارد فعالیت سیاسی - اجتماعی در جامعه دانشگاهی شد. دانشجویان، نیرویی بودند که با حکومت ایدئولوژیک و اسلامی ایران هماهنگی و همراهی نداشتند. آنان به یک عبارت مطالبات غیردینی و این‌دنیایی داشتند و برای امروزی زیستن خواهان آزادی‌های وسیع اجتماعی بودند. وجود اینترنت و دسترسی به ارتباط با جهان خارج باعث گردید که آنان بیش از هر دوره‌ای از خط قرمزهای حکومت اسلامی بگذرند. همه فاکتورهای فوق در ادامه باعث گردید که حاکمیت در کل به این ارزیابی برسد که دیگر از نیروی جنبش دانشجویی برای تقویت حاکمیت بهره‌مند نخواهد شد و به این نتیجه رسید که با ایجاد موانع برای کاهش ارتباط دانشجویان با جامعه مدنی نقش و امکان تاثیرگذاری این نیروی موثر اجتماعی را در جامعه هر چه بیشتر کاهش دهد. برای زمینی کردن چنین سیاستی می‌بایست به هر تریبی که امکان‌پذیر است، این نقش را فعلاً پیش ببرد.



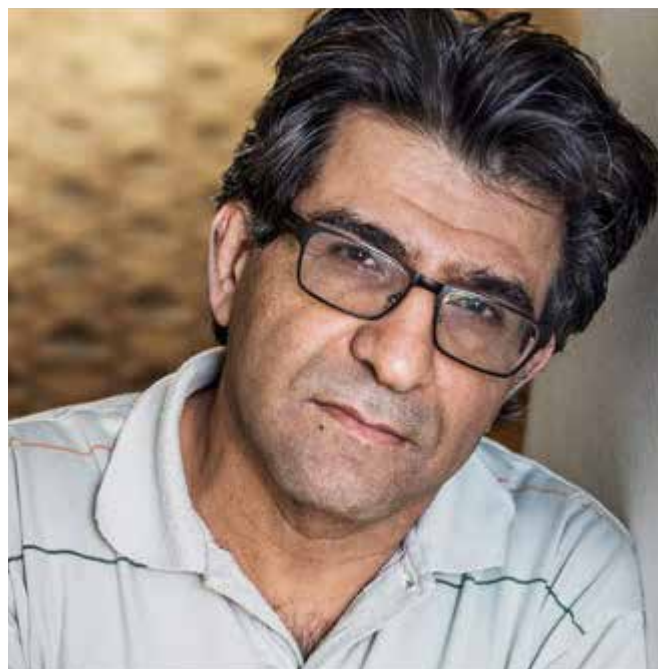
صدای سوم در ایران مدیون جنبش دانشجویی است!

مصاحبه رزا روزبهان با دکتر مهرداد درویش پور

دانشجویی در ایران هم از تداوم برخوردار بوده است و هم دارای سمت و سوی معینی بود و هم گرایش‌های کم و بیش روشنی آن را رهبری می نمودند و محدود به یک دانشگاه هم نبوده است.

عموما جنبش‌های دانشجویی جنبش‌هایی هستند که به لحاظ سنی به شدت جوان اند و هم از این رو از آرمانگرایی بسیار بالایی برخوردارند و از پویاترین گروه‌های اجتماعی محسوب می‌شوند. در عین حال دانشجویان از زمره گروه‌های اجتماعی هستند که فاقد موقعیت اجتماعی با ثبات می‌باشند، امری که در درجه رادیکالیسم این جنبش موثر است. معمولا گروه‌های بایئات تر اجتماعی، کمتر از رادیکالیسم گروه‌های اجتماعی جوان و سیال برخوردارند. جنبش دانشجویی به خاطر سروکار داشتن با علم و فکر و دانش اساسا از ترکیب روشنفکری بالایی برخوردار است. این مسئله میزان حساسیت‌های سیاسی را در این جنبش افزایش می‌دهد. علاوه بر این به لحاظ سازماندهی مراکز دانشگاهی قادر به بسیج و سازماندهی منحصر به فردی هستند. برای نمونه کارمندان و کارگران از اعتصاب به عنوان اصلی‌ترین ابزار اعتراض در محل کار استفاده می‌کنند. امری که به آسانی رخ نمی‌دهد و همه روزه تکرار شدنی نیست و بهای بسیار سنگینی می‌تواند در پی داشته باشد. حال آنکه دانشگاه‌ها مراکز تجمعی هستند که امکان حضور گسترده دانشجویان در آن محیط در خارج از ساعات درسی نیز وجود دارد. این امر زمینه بسیار مساعدی برای گفتگو، رابطه و سازماندهی در جنبش دانشجویی ایجاد می‌کند. این ویژگی در کشورهایی که فاقد آزادی تشکل و احزاب بوده و در آنجا تجمع و سازماندهی با دشواری و ممانعت روبرو است، موقعیت و امتیاز جنبش دانشجویی را منحصر به فرد می‌سازد. به عبارت روشنتر جنبش دانشجویی به خاطر ویژگی‌های فوق از قدرت بسیج و سازماندهی بهتر و سریعتری در مقایسه با دیگر اقشار برخوردار است. این مجموعه ویژگی‌ها، جنبش دانشجویی را در بسیاری از کشورها به جنبشی رادیکال و پیشتاز (آوانگارد) بدل ساخته است که معمولا با فاصله‌ای جلوتر از دیگر جنبش‌های اجتماعی عمل می‌کند. این امر بخصوص در اروپا در دهه ۶۰ و ۷۰ مشهود بود. تا آنجا که متفکرانی نظیر هربرت مارکوزه بر آن شدند که در امریکا دیگر این جنبش دانشجویی است که رسالت انقلاب را بر عهده دارد. به هر رو عموما دانشجویان از نخستین گروه‌هایی هستند که نسبت به مسایل سیاسی واکنش نشان می‌دهند.

این ویژگی جنبش دانشجویی در کشورهای جهان سوم دو چندان است، زیرا در این جوامع به دلیل استبداد طولانی مدت و عدم توسعه صنعتی پیشرفته، طبقات اجتماعی قوام یافته به مفهومی که جامعه‌شناسان از آن یاد می‌کنند، وجود ندارد. طبقه اجتماعی همان طبقه اقتصادی نیست. همان طور که وبر، بوردیو و پلانزاس توضیح داده‌اند علاوه بر موقعیت اقتصادی، منزلت اجتماعی، پیشینه و میراث گذشته، عادات و رفتار جمعی که توسط تربیت و پرورش گروهی در هر فرد درونی می‌شود، درجه آگاهی از موقعیت خود و حس اشتراک و تعلق طبقاتی، و بالاخره درجه سازمان‌یابی از جمله عواملی است که در تعیین جایگاه طبقاتی و تفکیک طبقات اجتماعی از یکدیگر نقش دارند. برای نمونه در ایران، افغانستان، کره جنوبی و کشورهای مختلف طبقه اقتصادی کارگر، اقشار میانی و غیره وجود دارند، اما هنگامی که مفهوم طبقه اجتماعی به کار برده می‌شود منظور تنها اشاره به موقعیت طبقات در تولید و اقتصاد نیست، بلکه میزان تشکل و سازماندهی و خودآگاهی طبقاتی نیز از زمره عناصر دربرگیرنده مفهوم طبقه اجتماعی است. بنابراین هنگامی که می‌گویند در سوئد طبقه اجتماعی کارگر نیرومند است، تنها تعداد کمی کارگران مد نظر نیست، بلکه کیفیت اجتماعی آن‌ها نیز به شمار می‌رود. هم از اینرو است که بوردیو بر این باور است طبقه یک مفهوم صرفا اَبُکتیو نبوده بلکه همزمان خصلتی



سوال: جنبش دانشجویی در ایران امروز از چه ویژگی‌هایی برخوردار است؟ بر حسب تعریفی که از شکل‌گیری و برآمد جنبش‌های اجتماعی دارید آیا مبارزات و حرکات دانشجویی در ایران در وضعیت کنونی مختصات شناخته شده برای یک جنبش اجتماعی را با خود به همراه دارد؟ رابطه جنبش دانشجویی با جنبش‌های اجتماعی دیگر چیست.

دکتر مهرداد درویش پور: ابتدا ببینیم منظور از جنبش چیست؟ همانطور که بسیاری از جامعه‌شناسان اشاره می‌کنند زمانی که مفهوم جنبش به کار می‌رود، تقسیم‌بندی‌های گوناگون مورد نظر است. گاه جنبشها بر اساس این که کدام گروه‌های اجتماعی در آن شرکت می‌کنند، تعریف می‌شوند (نظیر جنبش کارگری، جنبش بورژوازی، جنبش دانشجویی، جنبش دهقانی و جنبش ملی). زمانی ارزش‌های حاکم بر جنبش مدنظر قرار می‌گیرند (نظیر جنبش سوسیالیستی، جنبش اسلام‌گرا و غیره) در برخی مواقع جنبشها را از زاویه درجه خواسته‌های آن تقسیم‌بندی میکنند. مثلا جنبش اصلاح طلب، جنبش انقلابی، و یا حتی جنبش‌های واپسگرا که بنابر درجه تغییراتی که طلب می‌کند تقسیم‌بندی می‌شوند. اگر این معیارها را در بررسی جنبش‌ها در نظر بگیریم جنبش دانشجویی در ایران، یکی از فعال‌ترین جنبش‌های اجتماعی مسالمت‌آمیز و دمکراتیکی است که هم قبل از انقلاب فعال بود و هم پس از انقلاب تداوم داشت. جنبش‌های اجتماعی ضرورتا فتح قدرت سیاسی را هدف خود قرار نمی‌دهند و از این نظر با انقلاب‌ها یکی نیستند. در عین حال جنبش اجتماعی از شورش متمایز است. هر شورش و خیزشی را نمی‌توان جنبش خواند. زیرا این حرکات اعتراضی و خیزش‌های خیابانی و حتی شورش‌ها معمولا نه تداومی دارند، نه از رهبری پایداری برخوردارند و نه برنامه معینی را دنبال می‌کنند، بلکه حرکت‌هایی عموما خودانگیخته، ناگهانی و کاملا محلی هستند که یک باره سر بر کشیده و معمولا سریعا پایان می‌یابند. اما جنبش

سوپرکتیو دارد. به عبارت دیگر طبقات تنها وجود عینی و مستقل از برداشت ها و باورهای ما نداشته بلکه از طریق مکانیسم های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی (و نه فقط اقتصادی) بازآفریده می شوند.

در این مفهوم در بسیاری از کشورهای جهان سوم و از جمله ایران طبقات اجتماعی جامعه نیرومند نیستند. تشکل، خودآگاهی و احزاب خود را ندارند و یا بسیار ضعیف هستند. در این شرایط نقش پیشسازی (آوانگاردی) جنبش روشنفکری و دانشجویی دو چندان می شود. به گونه ای که در خلاء حضور طبقات اجتماعی اصلی جامعه (که معمولاً از طریق احزاب و تشکل هایشان خواسته های شان را بیان می کنند)، این جنبش روشنفکری و دانشجویی است که عملاً به دماسنج تحولات اجتماعی در درون جامعه بدل می شود. این نقش وزین جنبش دانشجویی ضمن آنکه نقطه قدرت آن است پاشنه آشیل آن هم به شمار می رود. از آن رو که جنبش دانشجویی می تواند به سرعت دچار ذهنی گری شده و از حرکت عمومی جامعه فاصله بگیرد و با منزوی کردن خود عملاً قدرت اثرگذاری اجتماعی لازم را از دست بدهد. امری که جنبش دانشجویی چین در میدان تیانان من پکن یکسره با آن روبرو شد. حال آنکه جنبش دانشجویی در کره جنوبی و در ترکیه از تداوم و اثرگذاری بیشتری برخوردار بوده اند. در یوگسلاوی، به وارونه پیوند نسبتاً مستحکم جنبش دانشجویی با اپوزیسیون، همبستگی فعال آن با دیگر جنبش های اجتماعی و برخوردار شدن آن از حمایت بین المللی، در ایفای نقش بس موثر آن در برچیدن دیکتاتوری میلوسویچ کارساز بود.

حتی در آن دسته از کشورهایی نظیر فرانسه که در آن جنبش کارگری نیرومندی وجود داشته است باز هم جنبش دانشجویی نقش ارزنده ای در دهه ۶۰ و ۷۰ داشته است. علاوه بر آن پیوند این دو در منزوی نشدن جنبش دانشجویی فرانسه بس اهمیت داشته است. پیوند مستحکم دو جنبش کارگری و دانشجویی در کره جنوبی نیز که در صحنه سیاسی آن کارگران حضور سیاسی نسبتاً فعالی دارند به آبیاری و توانمندی هر دو یاری رسانده است، اما در ایران پس از سرکوب دهه شصت و تا خیزش دانشجویی ۱۸ تیر پیوند جنبش دانشجویی با دیگر جنبش های اجتماعی اگر یکسره هم قطع نبوده باشد بسیار ضعیف بوده است. تنها در سالیان اخیر جنبش دانشجویی به ویژه با گردش به چپ بتدریج به اهمیت پیوند با جنبش کارگری، معلمان، زنان، جنبش های شهروندان علیه ستم قومی و نظایر آن پی برده است و تلاش می کند تا خود را به آن نزدیک سازد. البته کم اعتنایی جنبش دانشجویی علت اصلی این جداسری نبوده است. ویژگی گسست تاریخی در دیگر جنبش های اجتماعی نقش مهمی در این پراکندگی ایفا کرده است که در این زمینه از قضا جنبش دانشجویی ایران باز هم از امتیاز ویژه ای برخوردار است.

جنبش دانشجویی تنها جنبش اجتماعی در ایران است که از تداوم تاریخی برخوردار بوده است. در حالی که جنبش های اجتماعی دیگر با نوعی گسست روبرو بوده اند که امکان انتقال تجربیات و حضور مستمرشان را کاسته است. برای مثال در دوران مصدق طی یک دوره با اوج گیری جنبش کارگری روبرو بودیم، حال آنکه پس از شکست سال ۳۲ این جنبش قطع می شود. هرچند بعد از آن نیز اعتصابات و حرکت هایی صورت گرفت، اما تنها در سال ۵۷ است که جنبش کارگری مجدداً حضوری فعال می یابد. حال آنکه جنبش دانشجویی برغم افت و خیزهای

خاص خود در مقیاس تاریخی جنبشی است که از استمرار برخوردار بوده و این باز هم نقش جنبش دانشجویی را در ایران برجسته تر می کند.

البته امروز با گسترش شکاف های طبقاتی و برآمد اعتراضات کارگری، معلمان و مناطق اتنیکی تحت ستم و شورش نان و آب و بنزین و گرانی نقش جنبش دانشجویی شاید کمرنگ تر از گذشته شده است. اما جنبش دانشجویی امروز برای پیوند با جنبش کارگری و زنان و تلاش های چشمگیری از خود نشان می دهد که نمونه دیگری از آن را در آستانه انقلاب ۵۷ شاهد بودیم. تجربه تاریخی کره جنوبی و یوگسلاوی نشان می دهد پیوند جنبش دانشجویی با جنبش کارگری به شدت در تقویت هر دوی این جنبش ها و به عقب راندن یا حتی برچیدن اقتدار حاکم موثرند.

سوال - حمله به کوی دانشگاه در ۱۸ تیر ۷۸ و رویدادهای پس از آن، یکی از وقایع مهم تاریخ جنبش دانشجویی ایران به حساب می آید. انعکاس رخداد ۱۸ تیر ۷۸ در فضای سیاسی و عمومی امروز ایران چیست؟

دکتر مهرداد درویش پور: زمینه اجتماعی جنبش دانشجویی ایران بخشی ریشه در خواست ویژه دانشجویان داشته و بخش دیگر آن عمومی است. تا آنجا که به خواست های ویژه جنبش دانشجویی برمی گردد، فراموش نباید کرد که جنبش دانشجویی از هر زمانی جوانتر است. جوانانی که خود را فاقد هر نوع آینده ای در این جامعه می یابند. جوانانی که در جریان انقلاب یا به دنیا نیامده بودند و یا خردسالانی بیش نبودند. این نیرو ترکیب اصلی جنبش دانشجویی در دوران ۱۸ تیر و پس از آن را تشکیل می دادند. در واقع نسلی برخاسته بود که نیروی اصلی اش با شعارهای دوران گذشته خوانایی ندارد. به جز شاید سالخورده های آنها که در آن دوران جوانانی بیش نبودند. اینکه افق بیکاری یک مشکل جدی دانشجویان است زمینه ای دیگری برای به حرکت درآمدن آنها بود.

یکی دیگر از زمینه های اجتماعی جنبش دانشجویی در این دوران تمایل نیرومند دانشجویان به مدرنیته و روبرویی آن با سختگیری های ایدئولوژیک در دانشگاه های کشور بود. امروز دورانی است که دانشجو از طریق اینترنت می تواند از اخبار دنیای مدرن باخبر گردد. از این رو سرکوب و مهار کردن آن بسیار دشوارتر است و تنها تنش بین این گروه و حاکمان را افزایش خواهد داد. اما علاوه بر آن دانشجویان به لحاظ ترکیب و تعداد هم گسترش یافته اند. امری که در موقعیت آنها اثرات بسیاری به همراه داشته است. در گذشته ترکیب دانشجویی عمدتاً متشکل از اقشار مرفه و یا طبقات متوسط جامعه بود. در حالی که امروزه با توجه به وجود دانشگاه های آزاد، اقشار پایینی جامعه توانسته اند حضور فعال در دانشگاه ها و در جنبش دانشجویی بیابند. با این تغییرات امروزه دانشجویان نیرویی هستند گسترده، ناراضی، و طالب خواستهای مدرن که به دلیل مصالح خود به عنوان دانشجو با وضع موجود تعارض پیدا کرده اند. علاوه بر آن دانشجویان به عنوان بخشی از جنبش عمومی دمکراتیک در ایران و بویژه به عنوان جوانانی ناراضی که ترکیب نیرومند زنان در آن بالا است نیرویی سخت معترض است. امروز بیش از نیمی از دانشجویان را زنان تشکیل می دهند که به دلیل زن بودن تحت فشارند. بنابر این جنبش دانشجویی چه براساس ویژگی های خاص که نام بردیم و چه به عنوان یک جنبش اجتماعی جوان و چه به عنوان بخشی از جنبش روشنفکری و چه به عنوان نیرویی متخصص که نقش برجسته ای در مدرن کردن جامعه دارد، از زمینه های اجتماعی گسترده ای برای اعتراض برخوردار است و بالقوه توانایی بازتاب بخشی از خواست های عمومی جامعه را داشت و دارد.

سوال - شما در بحث های مختلف خود از نیروی سوم در جامعه نام می برید. آیا دانشجویان و تشکل های آنها بخشی از نیروی سوم هستند؟ اگر آری، لطفاً توضیح دهید در این وضعیت دانشجویان و تشکل های دانشجویی چه نقشی می توانند در فعالیت و تقویت نیروی سوم داشته باشند؟

دکتر مهرداد درویش پور: پس از انقلاب فرهنگی و سرکوب دانشجویان به ویژه چپ گرا و بسته شدن دانشگاه ها یکدوره شاهد فترت جنبش دانشجویی بودیم. در عصر اصلاحات جنبش دانشجویی دوباره جان تازه ای می گیرد. اما تا پیش از رخداد ۱۸ تیر بخش گسترده ای از جنبش دانشجویی تحت رهبری دفتر تحکیم وحدت از گفتمان اصلاح طلبی دینی در ایران حمایت می کرد.



نسل بعد از دوم خرداد، نسلی است که گرچه از درون انقلاب بیرون آمده ولی راه دیگری برای خود یافته است.

تحولات پس از دوم خرداد، مباحث جامعه مدنی، به زیر سؤال رفتن گفتمان های قهر و خشونت در داخل و گسترش اعتدال و بهبود روابط بین المللی و توجه به نقش ایرانیان برون مرز در حوزه ی خارجی در واقع بازتابی از نیازهای جامعه در عصر ایران پسا انقلابی بود. پروژه بنیادگرایی اسلامی نتوانست به هر وسیله ای هم که متوسل شد خود را در داخل و در سطح جهانی تثبیت کند. زمانی که عصر انقلابی به پایان میرسد، گذار به عصر پسا انقلابی با طرح شعارها، مطالبات و خواست های دیگری توأم می گردد. شکافی که در درون حکومت ایجاد شد و جناح اصلاح طلبی که شکل گرفت از جمله پیامدهای این دوره گذار است. نه فقط جامعه ایران از بنیادگرایی اسلامی سرخورده است، بلکه بخشی از روشنفکران دینی و حتی بخشی از درون خود نظام به این نتیجه رسیده اند که با توسل به شیوه های گذشته ادامه حکومت میسر نخواهد بود. بدین ترتیب فرصت سیاسی جدیدی به دست آمد. بعد از دوم خرداد عملاً تشکل های دانشجویی یکی پس از دیگری شکل می گیرند. و این نسل، نسلی است که گرچه از درون انقلاب بیرون آمده ولی راه دیگری برای خود یافته است. امری که نشانگر این واقعیت است که نسل جوان با شعارهای دوران پیشین وداع کرده است. در این روند یک جرقه ی سیاسی برای بروز آن کافی بود. دستگیری برخی از رهبران جنبش دانشجویی و سپس بسته شدن روزنامه سلام آن جرقه سیاسی بود که به انفجار جنبش دانشجویی در ۱۳۷۸ منجر شد که با حمله به کوی دانشگاه به اوج رسید. یعنی وجود آن زمینه مادی و فرصت سیاسی پس از دوم خرداد و آن جرقه انفجار، به بزرگترین جنبش اجتماعی دانشجویی انجامید که در روند خود جبهه سوم جدیدی را گشود. جنبش دانشجویی به سرعت دریافت که نمی تواند خود را در حد خواست های اصلاح طلبان بخشی از حاکمیت محدود نماید و به یک معنا تولد صدای سوم بود.

خیزش ۱۸ تیر نه تنها اقتدار ولایت فقیه را به زیر سؤال برد، بلکه به فاصله گیری روزافزون از اندیشه اقتدار دینی و اتخاذ زبان روشن تر سکولار منجر گشت. سکولاریسم اتحادیه ملی دانشجویان و دانش آموزان و چهره های شاخص ۱۸ تیر که در آن دوران حضوری فعال داشتند به روشنی این گرایش را به نمایش می گذارد. علاوه بر آن شاهد دگردیسی تدریجی دفتر تحکیم وحدت - که مهمترین و گسترده ترین تشکل دانشجویی به شمار می رفت - بودیم که از گفتمان اصلاح طلبی دینی به سکولاریسم روی آورد. این نیز نشانگر تأثیرات ۱۸ تیر در روند سکولاریزه کردن جنبش دانشجویی و تقویت صدای سوم بود.

ویژگی دیگری که جنبش دانشجویی در آستانه ۱۸ تیر را از گذشته متمایز می کند در این است که در دوران رژیم گذشته، جنبش دانشجویی شدیداً خصلت ایدئولوژیک داشت و اساساً تحت تأثیر گروه های مارکسیستی و کمونیستی و یا تحت تأثیر جنبش اسلامی در ایران قرار داشت. به عبارت روشنتر اگرچه پیشتر جنبش دانشجویی در برابر یورش "انقلاب فرهنگی" به رویارویی با حکومت اسلامی می پردازد، اما تماماً همچون پشت جبهه گروه های اپوزیسیون عمل می کند. در ۱۸ تیر اما جنبش دانشجویی تا حدی استقلال می یابد. حال آنکه در گذشته بویژه در یکی دو سال بعد از انقلاب فاقد هر نوع استقلالی بود. در واقع این گروه بندی های سیاسی در جامعه بودند که جنبش دانشجویی را رهبری می نمودند و دانشجویان به عنوان پشت جبهه آنها یا بستر اصلی عضوگیری آنها شمار می رفتند. در حالی که در دوران ۱۸ تیر ۱۳۷۸ رابطه گرایش های سیاسی با جنبش دانشجویی معکوس شد. یعنی اساساً این جنبش دانشجویی است که گرایش های سیاسی را به نوعی به دنبال خود کشاند و نوعی روند ایدئولوژی زدایی را دنبال کرد. علاوه بر آن بخش مهمی از جنبش دانشجویی که در ابتدا خود را حامی جناحی از حکومت می دانست، از اصلاح طلبان درون حکومت فاصله گرفت. البته در سالیان اخیر تلاش هایی به ویژه از سوی گروه بندی های راست در اپوزیسیون برای تبدیل فعالان دانشجویی دیروز به دنباله چهره سیاسی خود برای "بديل سازی" صورت گرفته است که می تواند در صورت موفقیت خصلت انتقادی، مستقل، ضد قدرت، فراگیر و اعتماد آفرین جنبش دانشجویی را تضعیف نماید و در صورت ناکامی همان طور که تجربه نشان داده است به بی اثر ساختن این فعالان منجر شود.

در ایران اما خیزش دانشجویی ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ نه با سرنوشت چین روبرو گشت که در آن شکست خورد و نه با فرجام یوگسلاوی که پیروز

آن میدان از آب در آمد. بی شک موقعیت داخلی و بین المللی این کشورها نقش مهمی در پویای جنبش دانشجویی در هر یک از آن ها ایفا کرده است، اما به هر رو در جنبش دانشجویی ایران نیز نقطه قدرت پیشتازی جنبش دانشجویی همزمان به نقطه ضعف آن بدل گشت و با دستکم گرفتن قدرت سرکوب رژیم، خوش بینی به واکنش اصلاح طلبان و تصور ذهنی از درجه سراسری شدن خیزش ۱۸ تیر و حمایت توده ای از آن ناکام ماند. نادیده گرفتن ناتوانی جنبش های پراکنده در به عقب راندن استبداد می تواند به سرکوب آنان منتهی گردد که خود ناشی از غلو در ارزیابی از ظرفیت این جنبش ها و اقدام لحظه ای و کم بها دادن به امر سازمان دهی پایدار است. در واقع یکی از عوامل اصلی منزوی ماندن خیزش ۱۸ تیر آن بود که جنبش های سازمان یافته دیگری در کار نبودند که به حمایت از دانشجویان بپردازند. به وارونه این جنبش دانشجویی ۱۸ تیر است که برغم سرکوب شدن الهام بخش دیگر گروه های اجتماعی می گردد که با تأخیر و باز هم عمدتاً به صورت پراکنده به میدان آمدند. سرکوب خیزش هیجده تیر نشان داد که به عقب راندن استبداد نه تنها نیازمند سازمانیابی فراگیرتر و ایجاد تشکلات پایدار و مستقل در درون جنبش دانشجویی است بلکه همچنین درگرو تداوم، اتحاد و همبستگی تمامی جنبش های سکولاری است که برای تحول جامعه می کوشند. با این همه امروزه خواست های ساختارشکنانه دانشجویان در ۱۸ تیر به خواستی همگانی بدل شده است و تنها به کلام دانشجویی و روشنفکری محدود نمانده است. امروز چه در خیزش دی ماه ۹۶ و چه در خیزش آبان ۹۸ و چه در اعتراضات خوزستان و معلمان و چه در دیگر اعتراضات اجتماعی شاهد گسترده تر شدن صدای سوم هستیم که راه مستقلی را از دوجریان بنیادگرایی اسلامی و اصلاح طلبی دینی دنبال می کند. این به این معنا است که جامعه ایران جدی تر شدن هر چه بیشتر صدای سوم در ایران را مدیون جنبش دانشجویی است که در اوج اقتدار اصلاح طلبان دینی و بنیادگرایی به خیابان ها آورد و امروز جامعه ایران پیش از هر زمان دیگر به ضرورت آن پی برده است!

۱۷ تیر ۱۴۰۱ برابر با ۸ ژوئیه ۲۰۲۲

مبارزات دانشگاه از ۱۸ تیر ۷۸ تا پایان دوران ریاست جمهوری حسن روحانی

علی صمد

می کرد، اجازه برگزاری حتی یک جلسه سالیانه هم داده نشد. این ممانعت هم‌چنان ادامه پیدا کرد و در دولت محمود احمدی نژاد کار به جایی رسید که دانشجویان ستاره دار شدند و از ادامه تحصیل‌شان جلوگیری شد.

دانشجویان با فعالیت‌های اعتراضی توانستند روح تازه‌ای به جنبش دانشجویی بدمند و این برای ادامه کاری این جنبش بسیار لازم و مفید بود. در واقع آنها موفق شدند بدین طریق از انفعال و رکود بیرون بیایند و به سیاست‌هایی همچون «آرامش فعال»، «بازدارندگی فعال» که توسط اصلاح طلبان حکومتی و غیرحکومتی طرح شده بود اعتراض کنند و نقطه پایانی بر دو سال و نیم سکوت تحمیلی بگذارند و این از برجسته‌ترین تجربه‌های سال ۸۱ در جنبش دانشجویی است.

صحبت و گفتگو در باره سکولاریسم در دهه ۸۰ دیگر موضوعی جدید در افکار و نظرات دانشجویان و کسانی که مسائل آنها را دنبال می‌کنند، نیست. جنبش دانشجویی به صورت هر چه علنی‌تر سمت‌گیری جدید خود را با سکولاریسم و جمهوری خواه بودن همراه می‌کند. بیش از دو دهه است که جنبش دانشجویی و تشکل‌های آن دیگر خود را در چارچوب جمهوری اسلامی تعریف نمی‌کنند و می‌خواهند فراتر از آن روند. در چنین شرایطی تشکل‌های دانشجویی هر چه بیشتر از قبل نیازمند درک و باور تغییر شرایط در واقعیت اجتماعی و زیستی و فکری بدنه دانشجویی خود می‌بایست قرار گیرند. در این موقعیت، این تشکل‌ها چاره‌ای جز تعریف و بازتعریف هویت اجتماعی اصلی خود ندارند. جنبش دانشجویی در واقع با بدنه‌ای روبروست که دائما در حال نو شدن است. در واقع رادیکالیسم جنبش دانشجویی نشانگر یک سمت‌گیری روشن برای تحولات بنیادی و ریشه‌ای در ساختار سیاسی ایران است.

جنبش دانشجویی از سال ۸۰-۱۳۷۹، مشخصا راه خود را از اصلاح طلبان حکومتی و غیرحکومتی و برنامه‌های آنها جدا کرد. گسترش و نفوذ سکولاریسم و جمهوریت در میان دانشجویان بیانگر یک نه‌ی بزرگ به این اصلاح طلبان حکومتی و هواداران غیرحکومتی آنان بوده است. جریانات دانشجویی در این دوره به نظرم نیاز به زمان و یارگیری مجدد از میان فعالین دانشجو و نیز ارتباط با نسل‌های جدید و بخش‌های دگراندیش دانشجویی دارند. در واقع برای پیش بردن یا زمینی کردن تشکل سراسری دانشجویی نیاز به همفکری با همه تنوعات دانشجویی بیش از پیش ضرورت یافته بود. از طرفی دیگر سرکوب و فشار به دانشجویان در دانشگاه‌ها گسترش یافته بود. فعالین دانشجویی برخلاف قوانین و آئین‌نامه‌هایی که در دانشگاه‌ها برای «متخلفین» دانشجو وجود دارد، در بیرون توسط قوه قضائیه دستگیر و محکوم به زندان و شلاق می‌شدند و فشار به فعالین دانشجویی بسیار زیاد و گسترده بود.

تغییرات و تجربیات حاصل شده در دهه ۸۰
تغییرات فکری به همراه فعالیت‌ها و حرکت‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در میان جامعه روشنفکری ایران و نیز تجربه دهه ۸۰ جنبش

و نیمه قانونی به شدت ادامه فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی شان در دانشگاه‌ها ضربات اساسی خورد و در عین حال، تمایلات سیاسی - اجتماعی جدیدی در میان بخش‌هایی از دانشجویان بوجود آمد. فضای دانشگاه‌ها در سمت رادیکال شدن حرکت میکرد و ۱۸ تیر چنین سمتی را تقویت کرد.

در بین سال‌های ۱۸ - ۱۳۷۸، ثقل فعالیت بخش بزرگی از فعالین دانشجویی به عرصه صنفی، فرهنگی، ورزشی و علمی کشیده شد. گسترش تیراژ و تعداد نشریات دانشجویی بیانگر فضای فوق است. (در آن زمان ۲۷۰۰ تیتر نشریه دانشجویی وجود داشت و ۵۰۰ هزار نفر که اغلب دانشجویان هستند این نشریات را می‌خواندند). در واقع می‌توان گفت در این دوره بیشترین و گسترده‌ترین فعالیت و تلاش در عرصه عرفی شدن فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی - رسانه‌ای انجام گرفته است. پس به یک عبارت می‌توان گفت تولید فکر و اندیشه در میان دانشگاهیان افزایش یافته است. در این دوره سه ساله، امر تشکیل سازمان‌های دانشجویی مستقل از حکومت و دولت و فعالیت در آن، به شکل بارزی موضوع بحث و تبادل نظر در میان دانشجویان و روشنفکران شد. در آن دوره زمانی داشتن تشکل عام و گسترده که نماینده همه جناح‌های دانشجویی، صرف نظر از افکار و عقاید سیاسی و فکری آنان باشد، روز به روز جایگاه وسیعی در میان دانشجویان باز کرد. اما به دلیل ساختار موجود در دانشگاه‌ها و قوانینی که برای تشکیل تشکل‌های دانشجویی وجود دارد، دانشجویان در این سال‌ها نتوانستند به تشکیل علنی چنین ارگان سراسری نائل شوند ولی با این حال موفق شدند به صورت گسترده و وسیع طرح بحث و گفتگو برای تشکیل چنین تشکلی را بیش از پیش در میان قشر دانشجو برجسته کنند.

در ماه‌های آبان و آذر ۱۳۸۱، ما مجددا با اعتراضات دانشجویی در ایران مواجه شدیم. در واقع مفهوم این اعتراضات این است که دانشجویان می‌خواهند نقطه پایانی به رکود و انفعال سیاسی در دانشگاه‌ها بگذارند. عدم اعتماد به اصلاح طلبان و شخص آقای خاتمی در این دوره بسیار برجسته است. دانشجویان و جوانانی که به مبارزه روی آورده بودند خواستار تحول بودند و امیدوار بودند که حرکت دوم خرداد چنین نقشی را بر عهده گیرد. ولی نیرویی که در رأس این جنبش قرار داشت با چنین روحیه‌ای هماهنگ نبود. در دوران خاتمی، به طیف علامه تحکیم که این جریان را نمایندگی

اگر بخواهیم روند فعالیت‌های جنبش دانشجویی را از فردای حادثه کوی دانشگاه در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ مورد بررسی قرار دهیم، متوجه خواهیم شد که گرایش جمهوری خواهی در واقع از آن مقطع نقطه اولیه اش شروع به رشد کرد. این حقیقتی است که دانشجویان در شکل‌گیری دوم خرداد ۱۳۷۶ و نیز پیشبرد جنبش اصلاحات بسیار فعالیت کردند و نقش موثر دانشجویان در این عرصه بر کسی پوشیده نیست. آنها بیشترین هزینه را در این مبارزه پرداختند.

در سال‌های اخیر تلاش و مبارزه جنبش دانشجویی برای پاسداری از آرمان‌های آزادی خواهانه و دموکراتیک و نیز مخالفت روشن و بی‌خدشه با تمامی دستگاه استبداد و ولایت در ایران، نقشی ویژه و پیشرو به آنها داده است. در واقع دانشگاه مظهر دگراندیشی است و قصد این نهاد همواره این بوده که جوانانی تحصیل کرده و دگراندیش به جامعه تحویل دهد و به یک عبارت تجربه آزادی را به عرصه‌های دیگر در جامعه بکشد. همین امر در اصل باعث می‌شود که حکومت اقتدارگر اسلامی در ایران به اشکال گوناگون و خشن در سطحی وسیع دانشجویان را زیر فشار سرکوب و اختناق قرار دهد و آنها را دستگیر و به زندان محکوم کند.

در ۱۸ تیر ۷۸ نیروهای انتظامی و لباس شخصی‌ها در پی تظاهرات دانشجویان در اعتراض به توقیف روزنامه «سلام» به کوی دانشگاه و خوابگاه‌های دانشجویی تهران حمله بردند، اموال دانشجویان را تخریب کردند و به ضرب و شتم آنان پرداختند. اعتراضات دانشجویان دانشگاه تبریز علیه حمله به کوی دانشگاه تهران، در روز ۱۹ تیر نیز، با سرکوب شدید نیروهای دولتی روبرو شد. در تهران اعتراضات دانشجویان با تحصن در دانشگاه و درگیری‌ها در اطراف آن ادامه یافت و تا روز ۲۲ تیر طول کشید. آمار دقیقی در مورد شمار بازداشت‌شدگان، مجروحان و کشته‌شدگان در این واقعه وجود ندارد. در منابع گوناگون از صدها بازداشتی سخن می‌گویند که سپس به تأیید سازمان‌های حقوق بشری، بسیاری از آنان در زندان‌ها بازجویی و شکنجه شدند. از بیش از ده کشته در هر دو دانشگاه تهران و تبریز نام برده می‌شود. تعداد قابل توجهی از دانشجویان هم به شدت آسیب دیدند. بعد از سرکوب وحشیانه دانشجویان در ۱۸ تیر ۷۸، دانشجویان عضو انجمن‌های اسلامی و دیگر تشکل‌های دانشجویی قانونی

دانشجویی باعث تغییر بازی سیاست در دانشگاه ها و به ویژه در میان فعالین تشکل های دانشجویی شد. در این سالها دانشجویان جمهوریخواه و سکولار بیش از گذشته نفوذ و اعتبارشان در جامعه دانشگاهی گسترش یافت و به جرات می توان گفت که آنها توانستند در تغییر و تحولات جنبش دانشجویی در مسیر تحول خواهی نقش بسیار اساسی داشته باشند. در اوایل دهه ۸۰ عمده فعالیت فعالین دانشجویی بیشتر در جهت تدارک و زدن یک نهاد سراسری دمکراتیک و سکولار در دانشگاه ها، تمرکز یافته بود. همه تلاشهای فوق در مسیری بود که امید را در میان دانشجویان زنده نگه دارند! در واقع تشکیل یک نهاد سراسری که بتواند به شکلی فراگیر تمام دانشجویان را با همه تفاوت هایشان متشکل و هدایت کند نیازش روز به روز بیشتر از قبل در دانشگاه احساس می شد. در آن دوره پروژه های متفاوتی مانند پارلمان دانشجویی، اتحادیه سراسری یا کنفدراسیون به وسیله فعالین دانشجویی در دانشگاه های سراسر کشور پیشنهاد شده بود و بحث، گفتگو و تلاش های بسیاری برای زمینی کردن شان انجام گرفته بود. در میان تشکل های موجود آن زمان در دانشگاه ها، دفتر تحکیم وحدت به عنوان متشکل ترین و تاثیرگذارترین عضو جنبش دانشجویی کشور در عرصه فوق با سیاست های مستقل خود توانسته به نوعی به تنوع و تکثر در درون جنبش دانشجویی یاری رساند. دفاع فعالین دانشجویی از تشکیل تشکل های گوناگون، تکثرگرایی، کوشش برای باقی ماندن دیگر جریان ها و اندیشه های دانشجویی، برقراری ارتباط، همکاری و ایجاد گفتمان بین نیروهای دگر اندیش دانشجویی و ... از ابزار موثر جامعه مدنی است. پس با این حساب تشکیل یک ارگان سازماندهی مستقل از ساختار قدرت حاکم، ضرورتی عینی و اساسی به نظر می آید و باید متذکر شد که نیروهای فعال دانشجویی به درستی امکانات و توان خودشان را در این عرصه متمرکز کردند و این سمت گیری در واقع به نفع جنبش دانشجویی و حتی جنبش دمکراتیک کشورمان تمام شد.

در آن زمان موضوع پارلمان دانشجویی در میان فعالین سیاسی، صنفی، اجتماعی و فرهنگی دانشجویی بیش از هر پروژه دیگر مطرح بود. در آن دوران تلقی و گفتمان های بسیاری در میان دانشجویان در خصوص چگونگی تشکیل و نیز مضمون پارلمان دانشجویی انجام گرفته است. دانشجویان پارلمان دانشجویی را به مثابه تشکلی فراگیر، دمکراتیک و کارآمد که از آراء مستقیم دانشجویان تشکیل می شود باور داشتند و نیز به این موضوع تاکید می کردند که در چنین نهادی دیگر تنها چند دانشجویی نمی توانند به جای همه تصمیم گیری کنند بلکه فقط یک مجموعه می تواند به چنین اقدامی بپردازد! در واقع در پارلمان دانشجویی هویت مستقل « ما » محور اصلی خود قرار می گیرد. در چنین نهادی اهداف روشن برای پیشبرد فعالیت ها و استمرار آنها به وجود می آید و انضباط، انعطاف و تقسیم کار نیاز مشترک این ارگان می شود. البته نباید فراموش کرد که جنبش دانشجویی به دلیل وضعیت سنی و نو شدن بدنه دانشجویی در هر دوره ای دگرگون می شود پس با این حساب انتقال تجربه از ضرورت های اساسی پارلمان دانشجویی است. در چنین شرایطی در عمل رهبری جنبش دانشجویی ایجاد خواهد شد. در آن دوره دوستان فعال دانشجویی به درستی بر این تجربه تاکید داشتند که بیشتر فعالیت های اعتراضی دانشجویی محدود به صدور بیانیه، برگزاری تریبون آزاد و یا تجمعات دانشجویی در دانشگاه ها بوده است و در عرصه های صنفی، اجتماعی، علمی، تخصصی و فرهنگی بسیار کم فعال بوده اند و این موضوع باعث فاصله افتادن میان آنها با بدنه دانشجویی شده است.

در خلال اوایل دهه ۸۰، فعالین تشکل ها سیاسی دانشجویی تغییراتی را در روش خود برای نزدیکی هر چه بیشتر با بدنه دانشجویی اتخاذ کردند و این بسیار مثبت بوده است. در کنار این تغییر نگرش ها و رفتارها، فعالیت برای تشکیل پارلمان دانشجویی می تواند علاوه بر مواردی که پیش تر متذکر شدم به نوعی توان و خرد جمعی فعالین دانشجویی را که در عرصه های گوناگون فعالیت می کنند را به حرکت در بیاورد و باعث این شود که روش ها و راه های نو دیگری را برای پیشبرد مبارزات صنفی و سیاسی دانشجویی اتخاذ کنند. در ضمن می توان گفت که تشکیل و فعالیت پارلمان دانشجویی می تواند در ادامه مقدمه ای بر حرکت به سوی استقلال دانشگاه ها و تمرین دمکراسی در سطحی گسترده تر برای دانشجویان تبدیل شود و این همه به نفع جنبش دانشجویی است. در گفتمان هایی که میان دانشجویان در خصوص پارلمان دانشجویی انجام گرفته همواره به:

- غیرایدئولوژیک بودن این نهاد، به دمکراتیسم و تنوع و اینکه معیار تصمیم گیری و عضویت در این ارگان نباید بر اساس تعلقات مذهبی، عقیدتی، سیاسی، قومی و نژادی باشد؛

- اینکه این نهاد نباید با حضور ارگان های دولتی و حکومتی غیر دانشجویی و دانشگاهی در مراکز آموزشی موافق باشد؛

- اینکه این نهاد نماینده دانشجویان در مقابل هر ارگان دولتی است؛

- اینکه از منافع دانشجویان همواره دفاع نماید؛

- اینکه پارلمان، محلی برای ابراز آزادانه عقاید دانشجویان باشد؛

- اینکه از حقوق بشر و آزادی بیان و عقیده در دانشگاه و در جامعه حمایت کند؛

- اینکه حق دخالت در تمام امور مربوط به آموزش، استاد و دانشگاه دارد؛

- اینکه می تواند پروژه هایی را که مربوط به امور آموزش عالی می شود را جهت پیشنهاد به قوه قانون گذاری ارائه دهد.

البته می توان موارد دیگری را نیز به این مجموعه اضافه کرد. اما در این نوشته ما فقط به موارد فوق اکتفا می کنیم. اگر بخواهیم این بخش را جمع بندی کنیم، می توانیم بگوییم که در پارلمان دانشجویی تعیین اولویت های سیاسی، صنفی، فرهنگی و اجتماعی و ضمانت اجرایی مصوبات این مجموعه، و نیز چگونگی تعیین کرسی های جریانات متنوع دانشجویی در این نهاد و همچنین حوزه اظهار و اعمال نظر این پارلمان از مواردی است که در اوایل دهه ۸۰ موضوع مناقشه فعالین دانشجویی در ایران بوده است. ایده پارلمان دانشجویی در صورت تحقق، نقش زیادی در ساماندهی خواسته های دانشجویان و پایه گذاری عقلانیت در فعالیت های دانشجویی خواهد داشت. در ادامه نوشته به برخورد حکومت با دانشجویان و تشکل های آنها می پردازم. ارزیابی من این است که حکومت سیاستش کنترل، ایجاد محدودیت و کاهش هر چه بیشتر فعالیت های دانشجویی در دانشگاه های ایران است. در واقع حکومت از طریق ارگان های غیر دانشجویی و دانشگاهی سعی دارد جلوی گسترش فعالیت های دانشجویی را بگیرد. شاید برای روشن شدن موضوع بهتر باشد چند مثال بزنم:

- برخوردهای قضایی حکومت با فعالین سیاسی تشکل های دانشجویی و محکومیت آنان به زندان؛

- برخورد شدید کمیته های انضباطی دانشگاه ها با دانشجویان که منجر به اخراج و محروم شدن موقت و دائم آنان از تحصیل شده است؛

- تغییر و تحت فشار روحی و امنیتی قرار دادن مدیران مستقل در دانشگاه ها؛

- تصویب آیین نامه تشکل های اسلامی دانشگاهیان در شهریور ۱۳۷۸ توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی، که ایجاد هر گونه تشکل مستقل دانشجویی را در دانشگاه ها را گرفت. بر اساس این آیین نامه، کوچک ترین فعالیت دانشجویی می بایست با اجازه هیات نظارت دانشگاه انجام گیرد. در این هیات نظارت، دانشجویان جایی ندارند؛

- کاهش اجازه برای برگزاری تجمعات دانشجویی و غیره، همه و همه نشانگر این است که حکومت می خواهد میان فعالین تشکل های دانشجویی با بدنه دانشجویی فاصله ها را بیشتر و بیشتر کند و به یک عبارت ارتباط میان این دو بخش را قطع کند و بدین طریق زبان اعتراض و مخالفت را تنها در گروه های کوچک دانشجویی محدود کند. موارد زیادی دیده شده که حکومت با سیاست های حساب شده در جهت اختلاف و تفرقه میان فعالین دانشجویی اقدام می کند. تنها نباید به سرکوب آشکار حکومت و سازمان های امنیتی آن توجه داشت بلکه فعالین دانشجویی می بایست با هوشیاری و دقت در این عرصه اقدام کنند. این روشن است که قطع ارتباط تشکل های دانشجویی با دانشجویان در دانشگاه ها، امکان کنترل، سرکوب و تحت فشار قرار گرفتن آنها را افزایش خواهد داد. خوشبختانه دانشجویان فعال در دانشگاه ها به این ترفند حکومت و دستگاه های امنیتی آن پی برده اند و به اشکال گوناگون سعی دارند رابطه خود را با بدنه دانشجویی سامان دهند.

حرکات اعتراضی دانشجویان در دانشگاه‌های ایران

حرکات اعتراضی دانشجویان و تشکل‌های دانشجویی گویای افزایش نارضایتی در جامعه و به‌ویژه در دانشگاه نسبت به سیاست‌های غیر دموکراتیک دولت، محسوب می‌شود. دانشجویان توانسته‌اند تحت عناوین گوناگون، اعتراضات مدنی خود را برای طرح مطالبات دموکراتیک در سطح دانشگاه‌ها ابراز کنند. خواسته‌های دانشجویان همچون گذشته دفاع از استقلال دانشگاه، آزادی بیان، آزادی فعالیت تشکل‌های صنفی-سیاسی دانشجویی، نقد و دوری از قدرت، سپردن امور دانشگاه به دانشگاهیان و غیره می‌باشد. حاکمیت مشخصاً از دور دوم ریاست جمهوری خاتمی سعی کرده است حرکات دانشجویی را در سطح دانشگاه‌های کشور درهم بشکند. با آمدن احمدی‌نژاد به قدرت و انتخاب یک وزیر با پیشینه امنیتی در راس وزارت علوم در واقع ادامه فشار و سرکوب فعالین تشکل‌های دانشجویی را در دانشگاه‌ها، تشدید کرد. وزیر علوم دولت جدید در سطح ریاست دانشگاه‌ها تغییرات و جایجایی‌های گوناگونی به‌وجود آورد و سپس با تعویض و بازنشسته کردن اساتید، دخالت در امور انجمن‌ها و تشکل‌های دانشجویی، احضار پی در پی فعالین دانشجویی به کمیته‌های انضباطی، محکوم کردن فعالین دانشجو به زندان، محرومیت موقت از تحصیل و اخراج دائم از دانشگاه، بی‌توجهی به مشکلات صنفی، اجتماعی و فرهنگی دانشجویان، بالا بردن هر چه بیشتر هزینه فعالیت‌های سیاسی در دانشگاه، بی‌توجهی به مشارکت دانشجویان، اساتید و کارکنان دانشگاه در تصمیم‌گیری‌های مربوط به دانشگاه، ایجاد انجمن‌های موازی وابسته به دولت و ارگان‌های امنیتی و نظامی، تقویت ارگان‌های امنیتی و غیر دانشگاهی، ایجاد فضای امنیتی در دانشگاه‌ها، مانع ایجاد کردن برای انتخاب انجمن‌های دانشجویی، انحلال تشکل‌های مستقل دانشجویی، ایجاد مانع برای ادامه تحصیل فعالین تشکل‌های دانشجویی، همه و همه از دلایل اصلی اعتراضات در دانشگاه‌های تهران و شهرستان‌ها در دوره احمدی‌نژاد را تشکیل می‌دهند.

در شرایطی که حاکمیت با سیاست سرکوب و زندان، دانشجویان و دانشگاهیان را از درس و تدریس محروم می‌کند و به یک عبارت بنیان دانشگاه و آموزش عالی را زیر ضرب می‌برد، وجود حرکات اعتراضی به نظرم بسیار مفید است. اما توجه داشته باشیم که باید این حرکات اعتراضی با برنامه یا هماهنگی و مشارکت هر چه بیشتر دانشجویان همراه شود تا بلکه از این طریق بشود هزینه‌ها را هر چه بیشتر کاهش داد.

ارزیابی من از وضعیت تشکل‌های دانشجویی در دوره احمدی‌نژاد این است که به دلیل وجود سرخوردگی، بی‌اعتمادی و بی‌تفاوتی، نسل‌های جدید دانشجویی به موضوع سیاست کمترین توجه را نشان دادند. زیرا فعالیت سیاسی خطرات و مشکلات زیادی برای دانشجویان به همراه داشت و آنها ترجیح می‌دادند وارد این عرصه نشوند. به علاوه به‌طور روزانه فشارها و محدودیت‌های وسیعی توسط ارگان‌های غیر دانشگاهی و نظامی علیه دانشجویان انجام می‌گرفت و حکومت در طول این دوره توانسته بود با انواع توطئه‌ها و تحریکات به انشعابات در صفوف دفتر تحکیم وحدت دامن بزند و بدین طریق تفرقه و عدم هماهنگی در فعالیت‌های دانشجویی به‌وجود آورد. ایجاد بحران‌های دائمی و روزانه در دانشگاه‌ها باعث شد که تشکل‌های دانشجویی نتوانند در تنظیم یک برنامه مشخص برای طرح خواست‌های حداقلی و دموکراتیک دانشجویان به توافق برسند و همچنان پراکندگی و استراتژی‌های متفاوت در ادامه‌کاری فعالیت‌های دانشجویی مشکل‌زا بود. البته لازم به تأکید است که دانشجویان به این موضوع آگاه بودند و تلاش‌های گسترده‌ای در جهت پیدا کردن راه‌حل‌های لازم برای پیشبرد کار مشترک در حال انجام گرفتن بود.

در دوره احمدی‌نژاد اعتراض به فضای امنیتی دانشگاه، صدور حکم بازنشستگی زود هنگام اساتید، خواهان برگشت آنان

به دانشگاه شدن، عدم دخالت در امور دانشگاه و مسائل صنفی، محدودیت برای تشکل‌های دانشجویی، دخالت در امور تشکل‌های دانشجویی، اعتراض به استبداد و عدم وجود آزادی‌ها و نیز سرکوب مردم تیریز، اعتراضات به شورای نظارت بر انتخابات انجمن‌های اسلامی دانشجویان، دخالت‌های نماینده ولی فقیه در دانشگاه، فعالیت برای تشکل‌های مستقل دانشجویی، آزادی فعالیت شوراهای صنفی و غیره صورت گرفت. پس می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که سرکوب، ایجاد محدودیت در فعالیت‌های دانشجویی، اخراج دانشجویان از دانشگاه، با آمدن احمدی‌نژاد به قدرت افزایش پیدا کرد. در واقع دانشجویان به این مواردی که متذکر شدم، اعتراض کردند.

در جمهوری اسلامی با آمدن جناح بنیادگراتر به قدرت، فاصله حکومت با دانشجویان بیش از گذشته شد. در چنین فضایی زبان گفتگو و مذاکره با دانشجویان بسته می‌شود. با این سیاست سرکوب‌گرانه، جامعه دانشگاهی که به عنوان یکی از رکن‌های اصلی جامعه مدنی محسوب می‌شود به سمت رادیکالیزه شدن بیشتر سوق داده شد. در این فضا و نیز در عدم وجود یک تشکل وسیع و فراگیر دانشجویی که بتواند بر سر حداقل‌ها، توافق و اتحاد میان جریانات متفاوت دانشجویی برای سازماندهی فعالیت‌های مشترک به‌وجود آورد، جنبش دانشجویی به نظرم ضربه‌پذیرتر گشت.

هدف جمهوری اسلامی از سرکوب

بسیار بدیهی است که هدف اصلی جمهوری اسلامی خاموش کردن صدای دانشگاه و دانشجویان است و این سیاست توطئه‌آمیز و تفرقه‌آمیز امروز برای همه فعالین دانشجویی در دانشگاه‌های ایران آشکارتر از قبل شده است. من بارها این تحلیل را ارائه داده‌ام که مشخصاً از دوره دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی، حاکمیت در سایه به همراه دیگر ارگان‌های امنیتی و اطلاعاتی حکومت بر این باور شدند که به دلیل سازماندهی و نفوذ بالای تشکل‌های دانشجویی در جامعه، تصمیم به زدن تشکل‌های دانشجویی همچون دفتر تحکیم وحدت را کردند. سیاست اصلی ارگان‌های امنیتی و اطلاعاتی حکومت تضعیف این تشکل از طریق انشعاب و تکه‌تکه کردن نیروها، دستگیری و زندان برای فعالین اصلی این تشکل، محدودیت‌های گوناگون در برگزاری جلسات و آکسیون‌های آن و ده‌ها حرکت دیگر برای خاموش و جدا کردن بدنه این تشکل سراسری در دانشگاه‌های ایران از رهبری آن بوده است. به نظر می‌آید که حکومت در پیش بردن این سیاست تا حدودی موفق عمل کرده است و در حال حاضر سیاست حذف و زیر ضرب بردن انجمن‌های اسلامی دانشجویی که فعالیت مستقل دارند را در راس ارگان‌های انتصابی خود در دانشگاه‌ها قرار داده است.

همه این فاکتورها گویای این است که رژیم از پتانسیل دانشگاه و نیروی جوانی که در آنجا به‌سر می‌برد به خوبی آگاه است و می‌داند آزاد گذاشتن آن‌ها برای رژیم می‌تواند خطرات اساسی به‌وجود آورد. پس سیاست به سکوت کشاندن و خاموش کردن دانشگاه را با تمام نیرو دنبال می‌کند. اما توجه داشته باشیم که دانشجویان در حرکات اعتراضی خود در دوره‌های مختلف نشان داده‌اند که امکان مقاومت در برابر سرکوب شدید وجود دارد. برای گسترش مقاومت و فعال ماندن در دانشگاه تنها یک راه برای دانشجویان باقی مانده است و آن افزایش ارتباط و اشتراکات بر سر حداقل‌های دموکراتیک در میان دانشجویان است. چنین سیاست و عملکردی می‌تواند نیروی مقاومت را در درون دانشگاه هر چه بیشتر تقویت کند و بدین طریق دولت احمدی‌نژاد را به عقب‌نشینی وادار کند. چنین عقب‌نشینی هزینه‌ها را در درون دانشگاه‌ها کاهش می‌دهد و نیرو و روحیه مقاومت را بیش از پیش در دانشگاه و در جامعه افزایش خواهد داد. و در آینده‌ای نزدیک امکان برآمد مجدد جنبش دانشجویی در سطحی گسترده به‌وجود می‌آورد.



حرکات اعتراضی دانشجویان و تشکل‌های دانشجویی گویای افزایش نارضایتی در جامعه و به‌ویژه در دانشگاه نسبت به سیاست‌های غیر دموکراتیک دولت است.

دوره روحانی برخوردارها و نگاه امنیتی به فعالیت دانشجویی

در اوایل دوره اول ریاست جمهوری حسن روحانی یکسری تغییرات در وزارت علوم، روسای برخی دانشگاه‌ها، برگرداندن برخی از دانشجویان ستاره‌دار به تحصیل، دعوت از برخی اساتید بازنشسته شده به دانشگاه‌ها و تحمل برخی فعالیت‌ها در دانشگاه‌ها انجام شد. اما این تغییرات نتوانست و کلاً مدنظر دولت روحانی هم نبود که بخواد فراتر از این رود و امور دانشگاه‌ها را به دانشگاهیان بسپارد.

اما در ادامه دولت روحانی همانند دیگر دولت‌های جمهوری اسلامی دائماً به دانشجویان و تشکل‌های آنان گوشزد می‌کند که جریانات دانشجویی با دخالت در سیاست و نیز رادیکالیزه کردن فعالیت‌ها و مبارزات‌شان، تاثیر خود را در میان دانشجویان و مردم از دست داده‌اند و دیگر به عنوان نیروی جدی و پیشگام مطرح نمی‌باشند.

در این بدوره فعالین دانشجویی باز همچنان منتقد قدرت می‌باشند و از این بابت هم مورد انتقاد شدید قرار می‌گیرند. و ارگان‌های امنیتی و انتصابی حکومتی نیز در دانشگاه‌ها بیکار ننشسته‌اند و با همراهی قوه قضائیه، ارگان‌های حراستی و بسیجی به شدت فعالین تشکل‌های دانشجویی را تحت فشارهای امنیتی و قضایی قرار می‌دهند و آنها را با زندان، محرومیت از تحصیل، اخراج از دانشگاه، لغو فعالیت و دیگر محدودیت‌ها مواجه می‌سازند. این ارگان‌های سرکوب از یک طرف به دانشجویان می‌گویند که می‌بایست دست از فعالیت‌های خود بردارند و برای ماندن و فعالیت قانونی به آشتی به حکومت روی بیاورند یا اینکه ساکت و خاموش شوند. از طرفی دیگر وزارت علوم نقش حوزه اسلامی، بسیج دانشجویی و دیگر ارگان‌های انتصابی را برای مقابله با دانشجویان غیر خودی، افزایش داده است و با کمک ارگان‌های امنیتی و حراستی به جنگ دانشجویان رفته است و آنها را از عواقب کار متشکل سیاسی، صنفی، فرهنگی و اجتماعی خارج از حکومت می‌ترساند.

ارگان‌های سرکوب و مسئولین دانشگاه به تاکتیک زدن انجمن‌های موازی جعلی دانشجویی در دانشگاه‌های کشور که منافع حاکمیت را تامین کند حساب باز کرده و می‌کنند و با ایجاد و فاصله انداختن میان اساتید، دانشجویان و دانشگاهیان به اشکال گوناگون جلوی ارتباط‌های آنان را برای تبادل نظر و فعالیت مشترک در سطح دانشگاه‌های کشور گرفته‌اند و ارتباط میان آنها را با هزینه‌های بالایی مواجه ساخته‌اند.

در دوره روحانی باز هم انجمن‌های اسلامی و دیگر تشکل‌های دانشجویی منتقد را تحت عناوین گوناگون منحل و جلوی انتشار و پخش نشریات دانشجویی را می‌گیرند و هر گونه ارتباط با بیرون دانشگاه را تحت عنوان امنیت ملی و توطئه براندازی زیر سوال می‌برند تا بلکه از این طریق ارتباط دانشگاه را با مردم و جنبش‌های اجتماعی قطع کنند. در این میان بیشترین سرکوب علیه دانشجویان چپ، دمکرات و مترقی بوده است. حکومت و ارگان‌های انتصابی آن فعالیت وسیع و همه جانبه‌ای را برای مقابله با انجمن‌های دانشجویی سکولار، دمکرات، چپ، تحول‌خواه و دگر اندیش و هر آن کسی که غیر خودی شده بود را در دانشگاه‌های کشور سازمان دادند و از طرفی دیگر با سانسور و فیلتر کردن سایت‌ها و شبکه‌های اجتماعی مانند فیس بوک و کانال‌های تلگرامی دانشجویی را بیش از پیش گسترش دادند تا بلکه از این طریق ارتباط فعالین دانشجویی را با بدنه‌ی اجتماعی خود در دانشگاه‌ها، قطع کنند.

همه این سیاست‌های وسیع توطئه آمیز و سرکوبگرانه ظاهراً علیه جریاناتی دمکراتیک و آزادی‌خواه در داخل دانشگاه انجام می‌گیرد که به قول حکومت اسلامی و عده‌ای دیگر که دائماً تکرار می‌کنند که جنبش دانشجویی و جریانات دانشجویی وجود ندارند، و اینکه جنبش دانشجویی تاثیر خود را از دست داده است و بهتر است دانشجویان در لحظه‌ی کنونی برای زندگی خود فقط به دنبال درس خواندن باشند و سراغ کار متشکل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و صنفی نروند زیرا این فعالیت‌های گفته شده، هزینه‌های بسیار بالایی برای آنها دارد و دانشجویان با انجام فعالیت گفته شده در واقع با آینده‌شان بازی می‌کنند و از این طریق حکومت سیاست خاموش کردن و بی اثر نمودن صدای دانشگاه را به اشکال گوناگون گام به گام دنبال می‌کند.

دورنمای جنبش دانشجویی در ایران

من چشم‌انداز مثبتی نسبت به فعالیت‌ها و حرکات دانشجویی دارم. دلایل

بسیاری را می‌شود در این خصوص ارائه داد. من تنها به یک نمونه توجه می‌دهم و آن این است که فعالین دانشجویی که در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، ورزشی، تخصصی و علمی فعالیت می‌کنند دیگر هیچ‌گونه امید و توهمی به ایجاد تحول در ساختار حکومت اسلامی ایران ندارند. امروز دیگر تابوها برای دانشجویان شکسته است و فرهنگ گفتگو و دیالوگ در میان آنها رو به افزایش است. ارتباط‌های فعالین دانشجویی در مناطق قومی ایران گسترش یافته است. در میان دانشجویان از هر گرایشی، سکولار بودن دیگر به عنوان امر عادی در زندگی و فعالیت دانشجویی محسوب می‌شود. به علاوه ارتباط با جنبش‌های دیگر همچون کارگری، زنان، معلمین، بازنشستگان، روشنفکران و جوانان روز به روز افزایش می‌یابد. همه این مواردی را که متذکر شدم باعث می‌گردد که نیروی وسیع دانشجویان به تقابل مستقیم با نیروی سنت‌گرا که می‌خواهد در گذشته تک‌صدایی زندگی کند، قرار می‌دهد.

در اینجا بحث من این نیست که فقط فعالیت‌های سیاسی دانشجویی است که باعث می‌شود که نیروی تقابل با سنت در درون دانشگاه‌ها، گسترش یابد. در سال‌های اخیر دانشجویان برای زندگی امروزی و زمینی ماندن است که به صورت فردی و گروهی تلاش می‌کنند و در این عرصه دیگر دین حکومتی جایگاهی در میان دانشجویان ندارد. حمله علنی و همه‌جانبه روحانیون سنت‌گرا و حاکمیت در کل به دانشجویان تنها به دلیل فعالیت‌های سیاسی دانشجویان چنانکه پیشتر متذکر شدم، نیست، بلکه به دلیل تضعیف حکومت دینی و تقویت ایده جدایی دین از دولت در میان دانشجویان است که نقش درجه اول را بازی می‌کند.

دانشجویان در حین آگاهی به این موضوع که فعالیت تحصیلی آنان از عمده‌ترین وظایف‌شان در دانشگاه به شمار می‌رود، اما توانسته‌اند با تلفیق فعالیت‌های تحصیلی با فعالیت‌های صنفی-سیاسی، مبارزات خود را دنبال کنند. این تلفیق با تجربیات متعدد دانشجویان در زندگی دانشجویی بارها امکان آن در عمل ثابت شده است. دانشجویان به خوبی به نحوه سوءاستفاده حکومت از این تاکتیک آگاه هستند. زیرا که به خوبی می‌دانند که همه این موارد برشمرده در جهت خاموش کردن صدای دانشگاه و دانشجویان از طریق سرکوب بوده است. در واقع هدف حکومت از این ترفندها ایجاد رعب و وحشت و بالا بردن هزینه فعالیت‌های سیاسی در دانشگاه‌ها و جامعه است. حکومت با ایجاد یک حلقه امنیتی به دور فعالین دانشجویی چپ، دمکرات و مترقی می‌خواهد که دانشجویان وارد فعالیت سیاسی متشکل نشوند. امروز بر همگان آشکار است که دانشگاه با تلاش و مقاومت فعالین دانشجویی، دیگر در جهت حفظ منافع نظام فعالیت نمی‌کند. جنبش دانشجویی امروز نقاد قدرت است و با تمام تضییقاتی که بر دانشجویان اعمال می‌شود جنبش دانشجویی از استقلال و آزادی خود دفاع می‌کند و این مبارزه برای زنده نگه داشتن دانشگاه بسیار مهم است.

۱۷ تیر ۱۴۰۱ برابر با ۸ ژوئیه ۲۰۲۲



صاحب‌بختی علی صمد با علی افشاری در باره رویداد ۱۸ تیر

سوال - حمله به کوی دانشگاه در ۱۸ تیر ۷۸ و رویدادهای پس از آن، یکی از وقایع مهم تاریخ جنبش دانشجویی ایران به حساب می‌آید. انعکاس رخداد ۱۸ تیر ۸۷ در فضای سیاسی و عمومی امروز ایران چیست؟

فاجعه حمله به کوی دانشگاه تهران در تیر ۷۸ و سرکوب جنبش اعتراضی بعد از آن از پرونده‌های مهم ملی است که کماکان در محکمه وجدان عمومی باز بوده و دادخواهی برای آن جریان دارد. زخم آن بر پیکره جنبش دانشجویی هنوز ترمیم نشده است. اما به هر حال دیگر یک رویداد تاریخی است و در اکنون و آینده پراتیک سیاست و کنش جنبش دانشجویی جایی ندارد. بیشتر موقعیت آئینی و نمادین در فعالیت‌ها و توجهات نسل فعالان دانشجویی کنونی دارد. البته منبع الهامبخش نیز چه برای جنبش دانشجویی و چه کارزارهای سیاسی مردمی نیز محسوب می‌شود. آن رویداد مهم نشانه پیوند دانشگاه و مردم در سنت سیاست ورزی ایران در قرن گذشته است که کماکان به صورت بالقوه ظرفیت آن در حال و آینده و تقویت گذار به دموکراسی وجود دارد. پیامد ماندگار حرکت اعتراضی ۱۸ تیر قدرت بالقوه خیزش مردمی است که می‌تواند به یک باره معادلات قدرت را تغییر دهد.

سوال دو - آیا تفاوتی میان اعتراضات دانشجویی در روزهای اول (۱۸ و ۱۹ و ۲۰ تیر ۷۸) با روزهای بعد (۲۱ و ۲۲) در تهران وجود دارد؟ آیا آن اعتراضات دانشجویی در تیرماه ۷۸ علیه ساختار حکومت بود یا علیه چند تصمیم حکومتی؟

اعتراضات در شب ۱۸ تیر و فردای آن حالت خودجوش داشت و در بستر جنبش اصلاحی دوم خرداد و شکاف بین اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران بر سر دفاع از آزادی‌های مطبوعاتی شکل گرفت. شروع گرد همایی دانشجویان کوی دانشگاه تهران اعتراض به تعطیلی روزنامه سلام بود که با ورود گروه‌های فشار و برخورد خشن شدید فرمانده وقت پلیس تهران بزرگ رادیکال شده و به شعارهایی علیه خامنه‌ای گسترش یافت. دفتر تحکیم وحدت و انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران از روز شنبه ۱۹ تیر وارد شدند و تا ۲۱ تیر برنامه‌هایی را به صورت سازمان یافته در قالب تجمع و تحصن برگزار کردند. این حرکت سازماندهی جنبش اعتراضی به بورش وحشیانه به کوی دانشگاه تهران و تقاضا برای دفاع از کوی دانشگاه و مجازات آمران و عاملان و توقف طرح محدود کننده مطبوعات در مجلس پنجم شورای

البته مسئولان وقت دفتر تحکیم وحدت نیز انتظار چنین استقبال گسترده‌ای از سوی مردم را نداشتند. رسانه‌های مستقل و اصلاح‌طلب نیز در شکل‌گیری آن حرکت اعتراضی بزرگ نقش زیادی داشتند. منتهی چون حرکت واکنشی بود و بین جمعی که از بیرون پیوسته بود با اکثریت دانشجویان هماهنگی بالا در خصوص مطالبات وجود نداشت و عوامل دیگری چون عملکرد انفعالی خاتمی، ضعف کار جمعی و نارسایی‌ها در فرهنگ اعتراضات سیاسی در ایران باعث شد تا آن فرصت بزرگ در نهایت در سایه تشمت ایجاد شده برای تحمیل عقبنشینی دیگر به نهاد ولایت فقیه در ادامه قتل‌های زنجیره‌ای از دست برود.

سوال سه - اعتراضات دانشجویی در ۲۰ تیر در دانشگاه تبریز برگزار شد مطالبات دانشجویان چه بوده و چرا به شدت سرکوب شدند؟

همزمان با ورود دفتر تحکیم وحدت در اعتراض به شکسته شدن کوی دانشگاه که بر مبنای تصمیم شورای تهران این تشکل دانشجویی بود. انجمن‌های اسلامی دانشجویان در شهرستان‌ها که عضو تحکیم بودند نیز عمدتاً در شهرهای بزرگ کشور تجمع اعتراضی برگزار کردند. همه آنها کمابیش با حمله نیروهای نظامی و امنیتی و گروه‌های فشار مواجه شدند. منتهی اعتراض در دانشگاه تبریز با خشونت زیادی روبرو شد. انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز برگزار کننده تجمع اعتراضی بود که خیلی سریع با یورش گروه‌های فشار و نیروهای نظامی به درگیری شدید کشیده شد. با تیراندازی مأموران انتظامی و بسیج فضا از حالت عادی بیرون آمده و

اسلامی و رفع توقیف از روزنامه سلام بود. در واقع از ۱۹ تیر حرکت اعتراضی سطح و اندازه گسترده‌ای پیدا می‌کند. این عامل محصول سازماندهی دفتر تحکیم وحدت برای آوردن دانشجویان از تمامی دانشگاه‌های تهران به دانشگاه تهران از یک سو و از سوی دیگر دعوت از مردم برای پیوستن بود که با توجه به جایگاه شناخته شده تحکیم در سطح شهر تهران با استقبالی به مراتب فراتر از انتظار مواجه شد. اما جریانی که در متن حرکت خودجوش اولیه با تلاش فرخ شفیعی و حرکت اعتراضی سازمان‌یافته دفتر تحکیم وحدت قرار داشت و حمایت اکثریت حاضران در آن حرکت اعتراضی رویکرد رفورمیستی در آن مقطع داشتند و خواهان تغییراتی در فرماندهی نیروی نظامی در چارچوب تقویت حاکمیت قانون، رعایت آزادی‌ها و توانمند شدن جامعه مدنی و دفاع از استقلال دانشگاه و محافظت از جنبش دانشجویی در برابر سرکوب حکومتی بودند. لبه اصلی اعتراض‌های خاتمی، فرماندهی نیروی نظامی، نهاد‌های غیرانتخابی و گروه‌های فشار بودند. البته ضعف عملکرد سید محمد خاتمی و دولت هفتم مشکل ساز شد اما مسئولان وزرات علوم و کشور فعالانه در حمایت از جنبش اعتراضی ۱۸ تیر حضور داشتند. اگرچه دولت اصلاحات از اول موافق حضور تحکیم در سازماندهی اعتراضات نبود. تحکیم در این خصوص علی‌رغم مخاطرات و دشواری فعالیت در فضای احساسی بوجود آمده بر اساس مسئولیت خود پیرامون دانشگاه و جنبش دانشجویی وارد عرصه شد. بعدها نهادهای اطلاعاتی و امنیتی تحکیم به تحکیم حمله می‌کردند که باعث شکل‌گیری اعتراض گسترده مردمی در جریان ۱۸ تیر ۷۸ شدند، چون تشکلی داخل نظام محسوب می‌شدند، نهادهای اطلاعاتی و نظامی نتوانستند جلوی بروز خشم و نارضایتی گسترده را بگیرند که به زعم آنها برای نظام هزینه ایجاد شد. اگر تحکیم ورود پیدا نمی‌کرد به احتمال زیاد بعد از جمعه ۱۸ تیر اعتراضات به جز جمع‌های پراکنده کوچک جمع می‌شد و بزرگترین خیزش اجتماعی مردمی بعد از سال ۶۰ در تهران بروز نمی‌یافت.

باعث کشته شدن یک نفر و زخمی شدن چند نفر دیگر شد. دلیل این اتفاق را باید در فضای خاص امنیتی شهر تبریز و نگاه نیروهای محافظه کار جستجو کرد و همچنین سطح و گستره بالای حرکت اعتراضی دانشجویان و استقبال مردم تبریز که باعث وحشت آنها شده بود.

سوال چهار- در وضعیتی که حاکمیت همچنان هزینه فعالیت های سیاسی دانشجویان را بالا نگه داشته است تا از فعالیت سیاسی فاصله بگیرند؛ جنبش دانشجویی امروز در چه وضعیتی به سر می برد؟ دغدغه ها و مطالبات دانشجویان در حال حاضر چه می باشند؟

شرایط امروز دانشگاه ها و فعالان دانشجویی با دهه هفتاد و هشتاد شمسی خیلی متفاوت است. نوع نگاه به سیاست در نسل های کنونی تغییر پیدا کرده است. پرداختن به دلایل آن خارج از حوصله این مصاحبه است. اما تلاش برنامه ریزی شده و تمهیدات امنیتی سخت و نرم حکومت در سیاست زدایی در دانشگاه ها و افزایش هزینه کنش انتقادی در دانشگاه ها نقش زیادی در وضعیت کنونی دارند. الان یک فعال دانشجویی به راحتی توسط نهادهای امنیتی تهدید می شود که خروج از خطوط قرمز به احکام حبس حداقل سه چهار ساله منتهی می شود. این تهدید جدی است و طبیعتاً استمرار کنش گری انتقادی را دشوار می کند. تقریباً آستانه تحمل نظام برای کنش های سیاسی اعتراضی ساختارشکنانه در دانشگاه ها به صفر رسیده است. البته کماکان پتانسیل اعتراض درون و بیرون دانشگاهی وجود دارد اما در حدی مشابه گذشته به لحاظ کمی و کیفی بعید است بروز پیدا کند. دانشگاه کماکان موقعیت ضدسلطه و تقابل با استبداد و توسعه آمرانه را دارد اما جایگاه آن در جامعه و بویژه مرجعیت اجتماعی به قوت گذشته نیست. همچنین باید در نظر داشت همه گیری کووید ۹۱ تأثیرات خودش بر دانشگاه ها و دانشجویان را داشته است و هنوز فضای فعالیت دانشجویی در دانشگاه ها علی رغم برقراری کلاس های حضوری در ترم گذشته شکل نگرفته است. بررسی تحركات اخیر نشان می دهد مطالبات صنفی و درون دانشگاهی مانند مخالفت با مداخله حراست ها در سبک پوشش دانشجویان بویژه دختران و نگرش های ارتجاعی و ایدئولوژیک برای ایجاد محدودیت های جنسیتی به طور نسبی بیشتر مورد توجه است.

۱۵ تیر ۱۴۰۱



دانشگاه، پس از سه سال انقلاب فرهنگی کروناپی امید اقدمی

اوضاع از چه قرار است؟

کمتر از سه ماه بعد، تعطیلی کمابیش سه‌ساله‌ی کروناپی دانشگاه‌های کشور به پایان می‌رسد. هرچند دلیل این تعطیلی اجتناب‌ناپذیر، جلوگیری از شیوع و همه‌گیری کووید-۱۹ بود، اما پیگیری آنچه که در این سال‌های سکون و سکوت بر دانشگاه گذشت، نشان می‌دهد که دستگاه سرکوب و نظام آموزشی جمهوری اسلامی، از این فرصت برای پیش‌برد اهداف و منویات خود بهره برده است. کرونا از دید حاکمان جمهوری اسلامی، و مدیران عرصه‌ی آموزش عالی، امکانی برای «انقلاب فرهنگی نرم» بود و تمام عملکرد این مجموعه در طول مدت تعطیلی دانشگاه‌ها مویذ این ادعاست. جمهوری اسلامی که قرنطینه‌های کروناپی را نه با افزایش میزان شیوع بیماری که با فراخوان‌های اعتراضی هماهنگ می‌کرد و از آن امکانی برای «حکومت نظامی نرم» ساخته بود، در دانشگاه نیز با تسریع اجرای سیاست‌های کالاسازی آموزش، اخراج گسترده‌ی اساتید دانشگاه، محدود کردن امکان فعالیت صنفی در دانشگاه، و ساختن نهادهای سیاسی دانشجویی حکومتی، به جنگ چهره‌ای از دانشگاه رفت که حاصل سال‌ها مبارزه و تلاش بود و در پرتوی اعتراضات دی‌ماه ۹۶ به اوج خود رسیده بود.

روی کار آمدن دولت رئیسی در انتخابات نمایشی و حداقلی سال ۹۸، و اجرای سیاست یک‌دست کردن حکومت، با پاندمی کرونا همزمان شد. بنابراین دولت او که با برنامه‌ی اجرای سیاست گام دوم انقلاب سکان جمهوری اسلامی را در دست گرفته بود، از این فرصت برای برداشتن این گام در دانشگاه استفاده کرد.

مهمترین معرف نسبت دوران زمامداری ابراهیم رئیسی با دانشگاه، اخراج بی‌سابقه‌ی اساتید دانشگاهی است که از همراهی تام و تمام با جمهوری اسلامی سر باز زده‌اند. اخراج اساتید، قدمی مهم در سیاست اسلامی‌سازی دانشگاه‌هاست که همواره از مسائل اصلی مورد توجه هسته‌ی سخت قدرت در جمهوری اسلامی بوده است. هرچند در رسانه‌ها نام تعداد محدودی از اساتید اخراجی، به دلیل اعتبار علمی ویژه و یا جایگاه آکادمیک با اهمیت آن‌ها منتشر شده است، اما گزارشات از اخراج صدها نفر از اساتید دانشگاه در چهارسوی کشور در دانشگاه‌های مختلف خبر می‌دهند. فقط برای نمونه محمدصالح هاشمی گلپایگانی، رییس هیات جذب اساتید دانشگاه آزاد اسلامی در نامه‌ی استعفای خود خبر از قرار گرفتن نام ۱۸۰۰ استاد این دانشگاه در لیست اخراج داده بود. نه حتی نگرش‌های اکیدا مخالف با جمهوری اسلامی، که انحرافی محدود از مطلوب حکومت نیز در این دوره می‌تواند منجر به اخراج اساتید دانشگاه شود. به عنوان نمونه محمود نیلی احمدآبادی، پس از هفت سال ریاست بر دانشگاه تهران، به فاصله‌ی یک روز پس از انتشار نامه‌ای در اعتراض به حبس طولانی مدت کسری نوری، دانشجوی زندانی، از کار برکنار شد.

جمهوری اسلامی البته همچون تمام این ۴۳ سال، جایگزینانی «مکتبی» برای اساتید اخراجی دارد. منطبق سال‌های آغازین انقلاب که «تعهد» به نظام اسلامی را مهم‌تر از «تخصص» می‌دانست، هنوز می‌تواند دانشگاه را همچون میدان جنگ و ستیز با «ضد انقلاب» بفهمد و به جای اساتید توانمند، سربازان مخلص خود را راهی این جبهه کند. هیئت عالی جذب هیات علمی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و پژوهشی در روزهای اخیر قانونی را تصویب کرده است که بر اساس آن تاهل و تعداد بالای فرزندان می‌توان عضویت در هیات علمی را برای متقاضیان تسهیل کند.

ویژگی دیگر دوران یکدستی و یکسانی در جمهوری اسلامی در رابطه با دانشگاه، هجوم همه‌جانبه به دستاوردهای جریان صنفی فعالان دانشجویی‌ست. جنبش صنفی بالنده‌ای که در میانه‌ی دهه‌ی ۹۰ به اوج امکان‌های سیاسی و اجتماعی خود

رسید و با حفظ استقلال در سیاست و تحلیل و عمل، توانست نقشی تعیین‌کننده در فضای سیاسی دانشگاه و پیوند با سایر جنبش‌های اجتماعی داشته باشد، پس از اعتراضات دی‌ماه ۹۶، با هجوم دستگاه امنیتی برای بازداشت و سرکوب مواجه شد. سرکوب شدید این جریان، که توانسته‌بود شبکه‌ای بزرگ از فعالان صنفی دانشجویی را تحت نام «اتحادیه‌ی شوراهای صنفی دانشجویان» بسازد، و با به کارگیری ابتکاراتی نظیر کارزار موفق «بیگارورزی» و همراهی با جنبش‌های اعتراضی دیگر، صدایی با اهمیت باشد، خلل موقتی در شاکله‌ی آن ایجاد کرد، اما نتوانست جان این حرکت را بگیرد. پس از بازسازی و بازمانده‌ی این جریان، در سال‌های ۹۷ و ۹۸، اینبار اعتراضات آن‌ماه سرآغاز دور دیگری از سرکوب‌ها علیه این جریان شد و با شروع پاندمی کرونا نیز عملاً بخش بزرگی از امکان‌های جریان صنفی به محاق رفت.

در طول دوران کرونا، نابسامانی در نظام آموزشی اعتراضات صنفی متعددی را برانگیخت. اما به دلیل نبود میدان مادی اعتراضات و در عدم حضور دانشجویان در دانشگاه‌ها، اعتراضات به طومارهای منتشر شده در فضای مجازی محدود شد و عملاً نتوانست فشار پیشین را به حکومت وارد کند.

از سوی دیگر بازداشت فعالان صنفی دانشجویی در این مدت و طرح اتهامات واهی امنیتی و فشار بر شوراهای صنفی با سوء استفاده از آیین‌نامه‌های انتخاباتی در دوران کرونا از یک سو و تلاش دستگاه‌های امنیتی برای وارد کردن عناصر نزدیک به نظام به شوراهای صنفی، عملاً فعالیت در شوراهای صنفی را با دشواری مواجه کرد. به علاوه در سه سال اخیر نسلی از دانشجویان فعال در دوره‌ی پیشین بدون امکان همراهی با نسل‌های نوبی دانشجویان فارغ التحصیل شدند.

کالاسازی آموزش، به مثابه‌ی سیاستی واحد در تمام دولت‌های جمهوری اسلامی، در دوران دولت جدید نیز با حدت همیشگی ادامه داشت. افزایش شهریه‌های دانشگاه‌ها، خصوصی‌سازی امکانات رفاهی دانشجویی اعم از خوابگاه‌ها و سلف‌ها با سوء استفاده از فرصت تعطیلی دانشگاه‌ها، حذف خدمات بهداشتی دانشجویان، حذف کامل یارانه‌ی کاغذ و گرانی گزاف امکانات اولیه‌ی تحصیلی نظیر لپ‌تاپ و لوازم تحریر، آموزش را بیش از پیش به کالایی لوکس تبدیل کرده است. اهمیت این امر به‌ویژه در آن است که کالایی‌شدن آموزش و افزایش قیمت این کالا اولاً وسیع‌ترین طیف‌ها و طبقات جامعه را تحت تاثیر قرار می‌دهد و دوماً آموزش عالی به عنوان یک امکان جابه‌جایی طبقاتی برای فرودستان را از آن‌ها سلب می‌کند.

موضوع دیگر، تلاش نهادهای ایدئولوژیک جمهوری اسلامی برای ساختن شکل و نوع جدیدی از فعالان دانشجویی حکومتی است. با فراروی مطالبات معیشتی در جامعه و رشد مبارزات عدالت‌طلبانه در میان اقشار و گروه‌های اجتماعی مختلف، شکل جدیدی از «چپ حکومتی» در دانشگاه‌ها به واسطه‌ی بهره‌مندی از امکانات انحصاری و رانت توانسته است مدعی و تربیون‌دار شود. یک نیرو «جنبش عدالت‌خواه» به عنوان ملغمه‌ای از اقتصاد احمدی‌نژاد و سیاست ولایی و در واقع نسخه‌ی بروز شده‌ی بسیج دانشجویی است که برای سرکوب مبارزات معیشتی، به جای باتوم و تفنگ، تلاش می‌کند از سلاح مصادره استفاده کند. سلاحی که به دلیل عیان بودن بحران ساختاری جمهوری اسلامی، بارها معیوب بودن خود را اثبات کرده است. «چپ محور مقاومتی»، که اکنون و به مدد حمایت‌های رسانه‌ای جمهوری اسلامی نمایندگانی در اروپا نیز دارد، نیروی دیگری است که با بهره‌مندی از این فضا توانسته است در دانشگاه صاحب امکانات شود، در سرکوب و دادن گرای دانشجویان معترض به نهادهای امنیتی ایفای نقش کند، و با حمایت از سیاست‌های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی با عنوان و لیبل «چپ»، به یک پایه‌ی دانشجویی نظام اسلامی در دانشگاه تبدیل شود.

مهر در راه است:

قابل توجهی از آن‌ها، در مقطع فعلی می‌توانند متحد با اهمیت جریان صنفی دانشجویی باشند. اتحادی که مشابه آن را در سال‌های منتهی به انقلاب ۵۷ و در دانشگاه‌های مختلف شاهد بودیم، اینبار می‌تواند در شمال حمایت اساتید دانشگاه از دانشجویان خودنمایی کند.

جریان صنفی دانشجویی در دوره‌های پیشین فعالیت خود، و به‌ویژه در مبارزه علیه «کالایی‌سازی آموزش» توانسته بود متحدانی را در جنبش کارگری و جنبش معلمان بیابد. حمایت‌های این جنبش‌ها از یکدیگر و انعکاس آن در شعار «کارگر، معلم، دانشجو/ اتحاد، اتحاد» می‌تواند در دور جدید و با رشد اعتراضات در جامعه، با همراهی جنبش‌های اجتماعی دیگر تقویت شود. به عنوان مثال جنبش زنان بر سر مسأله‌ی تبعیض علیه زنان در فضای آموزشی و جنبش‌های مبارزه علیه تبعیض اتنیکی در مبارزه علیه انعکاس این تبعیض در دانشگاه‌ها می‌توانند متحدان بالقوه‌ی جریان صنفی دانشجویی باشند. علاوه بر این موارد جریان صنفی دانشجویی با تاکید بر مبارزه علیه کالاسازی آموزش، و طرح مطالبه‌ی «آموزش رایگان»، در ماهیت خود یک متحد با اهمیت خیزش‌های فرودستان است. دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸، و شعارهای دانشجویان در رابطه با «تمام شدن ماجرا» برای «اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان»، و همچنین مبارزه علیه تلاش‌های نهادهای قدرت فرمانطقه‌ای برای مصادره‌ی اعتراضات مردم ایران با طرح شعار «مجاهد، پهلوی/ دو دشمن آزادی»، شاهد مثال این ادعاست.

این فضا البته برای نهادهای امنیتی نیز حساسیت برانگیز است. دستگیری تعدادی از فعالان دانشجویی در ماه‌های اخیر، اجرای احکام زندان، احضارها و تهدیدهای وسیع و گسترده، نشان از خوف و در عین حال آمادگی دستگاه سرکوب برای مواجهه با دانشگاه معترض را دارد. از این رو نقش نیروهای سیاسی در حمایت از دانشجویان، و تاکید بر الزامات اتحاد میان جنبش‌های اجتماعی اهمیت وافری دارد.

آنچه مسلم است، این است که بازگشایی دانشگاه‌ها خبر خوبی برای دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی نخواهد بود. از این رو نیز تمام نیروی آن‌ها، چه با سرکوب سخت و بازداشت‌ها و چه با سرکوب نرم و تلاش برای سلب اعتبار از فعالان دانشجویی از طریق حملات سازماندهی‌شده‌ی مجازی ادامه دارد. پیروز این میدان را البته توازن قوا مشخص خواهد کرد: توازن قوایی که هر روز بیش از روز قبل در جهت مخالف خواست جمهوری اسلامی در حال شکل یافتن است.

با شیوع و همه‌گیری کرونا، عملاً بخشی از امکان بازتولید اعتراضات سراسری آبان ۸۹ و انعکاس مستقیم آن در سپهر سیاسی کشور سلب شد. فضای روانی ناشی از کرونا، و آمار بالای مرگ و میر به دلیل سوء مدیریت جمهوری اسلامی سبب شد تا ماه‌ها بعد از همه‌گیری و تا زمان شکستن سکوت توسط بازنشستگان و معلمان، امکان تجمع چندان وجود نداشته باشد. از طرف دیگر دانشگاه‌ها نیز به عنوان امکانی برای بازنمایی جنبش‌های اجتماعی مختلف، و بروز نوآوری‌های سیاسی برای بازنمایی اعتراضات تعطیل شدند. رفع تدریجی محدودیت‌های کرونایی، به یک‌باره صعود در اعتراضات خیابانی را سبب شدند. محتمل است که این وضعیت در دانشگاه‌ها هم واقع شود.

در واقع زمینه‌های اعتراضی صنفی و سیاسی مختلف نظیر اخراج اساتید دانشگاه، بازداشت دانشجویان، مازاد سیاسی آبان‌ماه ۹۸، همصدایی دانشجویان با جنبش‌های اجتماعی و نمایش استقلال سیاسی با اعتراض به رهبر تراشان، چنان متنوع و گسترده هستند که بازگشایی دانشگاه‌ها را می‌توان از هم‌اکنون همچون نقطه‌ی عطفی در جنبش دانشجویی ایران در نظر گرفت.

از سوی دیگر جریان صنفی دانشجویی، با تمهید نهادی همچون اتحادیه‌ی شوراهای صنفی دانشجویان، و عضویت «فعالان صنفی» در آن که می‌توانند دانشجو و یا عضو شورای صنفی نباشند، خواهد توانست موانعی که بر سر راه شوراهای صنفی وجود دارد را مرتفع کنند. شوراهای صنفی، در صورت تداوم محدودیت‌های حکومتی، تنها امکان سازمان‌یابی صنفی دانشجویان نخواهند بود و در بستر اعتراضی جامعه می‌توان امکان‌های دیگری در جنب این شوراهای ساخت.

تغییر نسل دانشجویان، و ورود دانشجویان جدید نیز به شکل یک انقطاع نیز با تمام معایب، الزاماً هم‌معنی توقف جنبش دانشجویی نیست. در فضای اعتراضی موجود، با وجود بحران‌های پرشمار، هر فرد جامعه در فردیت خود سطحی از اعتراض سیاسی نسبت به وضعیت موجود را حمل می‌کند و فضای اعتراضی عدالت‌طلب و آزادی‌خواه در دانشگاه‌ها نیز با توجه به تسلط نسبی در سال‌های اخیر چندان خدشه نخواهد دید. هرچند که انتقال تجربیات نسلی از دانشجویان که توانستند جریان صنفی دانشجویی را علی‌رغم تمام فشارها پایه بریزند، امر بااهمیتی‌ست که تحقق آن حتماً در سازمان‌یابی موثر جنبش دانشجویی موثر خواهد بود.

اساتید دانشگاه، با توجه به فشار حکومت بر اساتید و همچنین اخراج تعداد





برخورد دوگانه

جمهوری اسلامی و سلطنت طلبان

با نوروز جنبش دانشجویی

بهروز خلیق

۱۶ آذر

اگر ۱۶ آذر نشانگر سببیت رژیم محمدرضا شاه بود که نیروهای سرکوب را به داخل دانشگاه گسیل کرد و تعدادی زیادی از دانشجویان را زخمی و ۳ تن از آنان را کشت، ۱۸ تیر هم همان سببیت در ابعاد وسیعتر بود که سرکوبگران جمهوری اسلامی شبانه در تهران به خوابگاه دانشجویان ریختند، دانشجویان را کتک زدند و در تبریز هم به محوطه دانشگاه هجوم بردند. در این جریان یک نفر در تهران و یک نفر در تبریز کشته شدند و دست کم ۳۰۰ دانشجو دستگیر گردیدند. عده ای از دستگیرشدگان به زندان های سنگین محکوم شدند. روزنامه همشهری روز ۲۵ شهریور ۱۳۷۸، از محکومیت «۲۱ تن از مسبان اصلی حادثه ۲۰ تیر دانشگاه تبریز» خبر داد و به نقل از رئیس دادگاه های انقلاب آذربایجان شرقی نوشت که این افراد هر کدام به ۳ تا ۹ سال زندان محکوم شده اند

روز ۱۶ آذر، روز حمله سرکوبگران رژیم محمدرضا شاه در سال ۱۳۳۲ به کلاس های درس دانشگاه تهران، بازداشت و زخمی کردن صدها دانشجو و کشتار سه تن از دانشجویان به نام های مصطفی بزرگ نیا، احمد قندیچی و آذر شریعت رضوی است. بعد از آن ۱۶ آذر، توسط کنفدراسیون دانشجویان ایرانی خارج از کشور روز دانشجو نامیده شد و از آن زمان به روز مبارزه دانشجویان علیه استبداد و برای آزادی و عدالت اجتماعی تبدیل شد و به عنوان یکی از روزهای تاریخی کشور ثبت گردید. دانشجویان همه ساله این روز را گرامی می دارند و در این روز علیه استبداد حاکم دست به اعتراض می زنند.

۱۸ تیر

برخورد جمهوری اسلامی و سلطنت طلبان با دو روز دانشجویی جای تامل دارد. جمهوری اسلامی و حامیان او ۱۶ آذر را به عنوان روز دانشجویی پاس می دارند و مراسم مختلف در این روز برگزار می کنند. در حالیکه از ۱۸ تیر با عنوان «آشوب و غائله» یاد می کنند و روز تاریک به حساب می آورند و با برگزاری هرگونه مراسم در این روز مخالفت می ورزند.

با انقلاب فرهنگی در سال های اول انقلاب بهمن و اخراج دانشجویان و استادان دگراندیش از دانشگاه های کشور، اعتراضات در دانشگاه ها خوابید و تشکل های وابسته به حکومت بر دانشگاه ها حاکم شدند. حکومت با اخراج ها، دستگیرها و حاکم کردن فضای اختناق، توانسته بود که جنبش دانشجویی را یک دهه و نیم خاموش سازد و دانشگاه ها را تحت سلطه خود در آورد. اما جامعه در طی دهه ۶۰ و نیمه اول دهه ۷۰ تحولات عمیقی را پشت سر گذاشت. از جمله تحول در ترکیب جمعیت و شکل گیری جامعه ای جوان، رشد شهرگرایی و گذر از جامعه نیمه شهری به جامعه ای به طور عمده شهری، تحول از جامعه ای نیمه باسواد به جامعه ای باسواد، افزایش سریع تحصیل کردگان و روشنفکران، ظهور نخبگان جدید و افزایش حجم و نقش طبقه متوسط جدید از جمله آن ها بود. این تحول در حیات اجتماعی در انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶ بازتاب یافت، به شکست کاندیدای علی خامنه ای و پیروزی محمد خاتمی انجامید. دانشجویان در پیروزی محمد خاتمی نقش مهمی داشتند.

برعکس سلطنت طلبان روز ۱۸ تیر را قیام می نامند، آن را گرامی می دارند و برنامه هایی برگزار می کنند. ولی روز ۱۶ آذر را نفی می کنند که گویا چنین روزی در تاریخ کشور ما وجود ندارد. در تاریخ نگاری آن ها، ۱۶ آذر جایی ندارد. سلطنت طلبان می خواهند ۱۶ آذر را از ذهن ها پاک کنند، ۱۸ تیر را برجسته کنند و به عنوان روز دانشجو جایگزین ۱۶ آذر سازند.

بعد از پیروزی محمد خاتمی و انتشار روزنامه های اصلاح طلب، فضا در جامعه و دانشگاه های کشور تغییر یافت، دانشجویان امکان یافتند که تجمع برگزار کنند و فاصله خود را از گفتمان رسمی نظام افزایش دهند. در این روند جنبش دانشجویی احیا شد، در جامعه مرجعیت پیدا کرد و به مهمترین جنبش اعتراضی تبدیل گردید.

برای ما به عنوان نیروی چپ و جمهوری خواه ۱۶ آذر و ۱۸ تیر، دو روز جنبش دانشجویی است و ما همراه دانشجویان هر دو روز را پاس می داریم و آن دو روز را به عنوان مبارزه دانشجویان علیه استبداد و برای آزادی و عدالت اجتماعی می دانیم.

جنبش دانشجویی بتدریج از اصلاح طلبان فاصله گرفت و ضرورت تغییر ساختار سیاسی را مطرح کرد. پتانسیل اعتراضی دانشجویان در زمان تعطیلی روزنامه سلام بروز کرد و بعد از یک دهه و نیم دانشجویان به خیابان آمدند و علیه بستن روزنامه سلام شعار دادند. جریان حاکم به خیابان آمدن دانشجویان را برنتابید و «انصار حزب الله» به کوی دانشگاه حمله کرد و دست به تخریب گسترده اموال دانشجویان و ضرب و شتم شدید آنان زد. دانشجویان بعد از این حمله در کوی دانشگاه به عنوان اعتراض دست به تحصن زدند.

در این چند روز فضای سیاسی کشور به شدت ملتهب بود و علی خامنه ای و سپاه ترسیده بودند. فرماندهان سپاه طی نامه ای به خاتمی اخطار دادند. در همین زمان در دانشگاه تبریز هم دانشجویان به حمایت از دانشجویان دانشگاه تهران برخاستند. حکومت تجمع اعتراضی دانشجویان دانشگاه تبریز را هم تحمل نکرد و دست به سرکوب دانشجویان زد. در یورش سرکوبگران، تعداد زیادی از دانشجویان دستگیر و زخمی شدند.

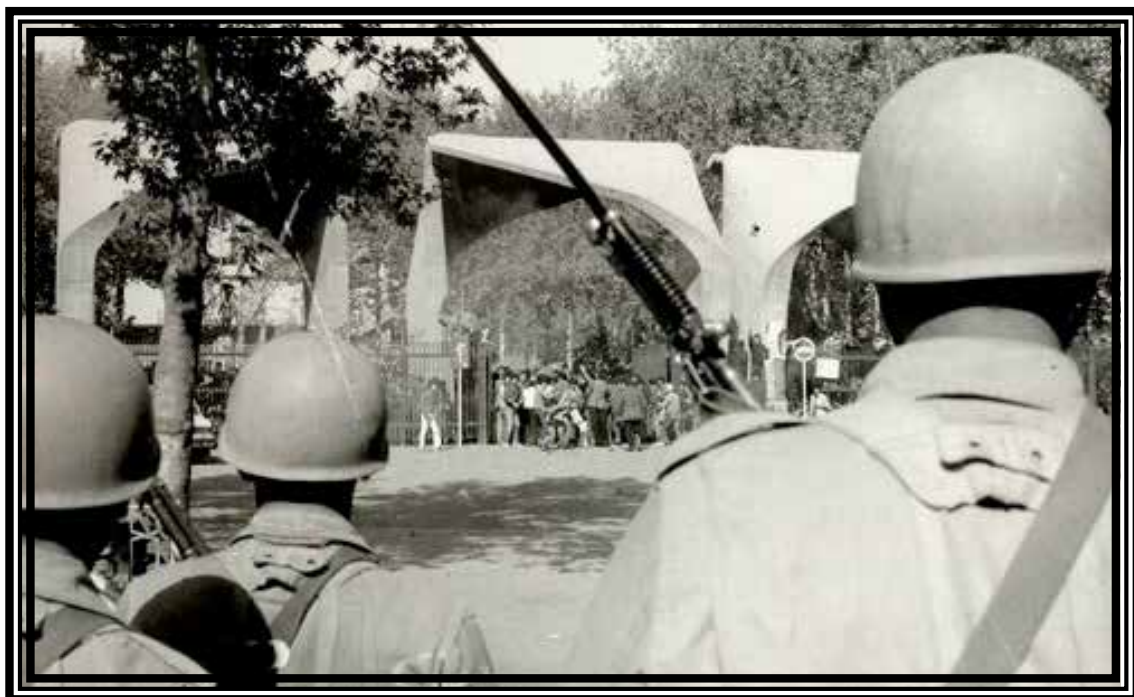
دانشجویان با اعتراض به بستن روزنامه سلام و مقاومت در برابر سرکوبگران، تاریخ ساز شدند و ۱۸ تیر به عنوان روز دانشجو همانند ۱۶ آذر در تاریخ کشور ما ثبت گردید. همه ساله دانشجویان سالگرد ۱۸ تیر را گرامی می دارند، وقایع آن روزها را مرور می کنند و برنامه های مختلفی به همین مناسبت برگزار می کنند.

برخورد دوگانه جمهوری اسلامی و سلطنت طلبان با ۱۶ آذر و ۱۸ تیر

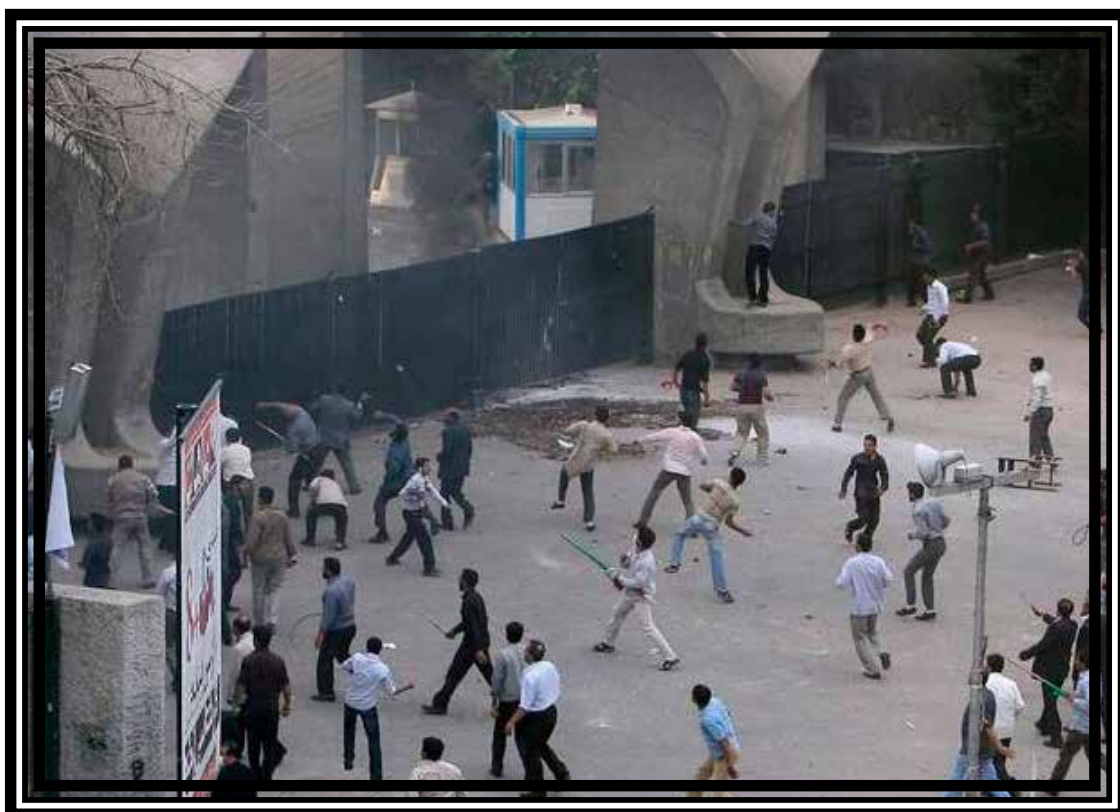


برای ما به عنوان نیروی
چپ و جمهوری خواه
۱۶ آذر و ۱۸ تیر، دو روز
جنبش دانشجویی است.

از ۱۶ آذر ۱۳۳۲



تا ۱۸ تیر ۱۳۷۸



هزاره علیه استبداد ادامه دارد...

تظاهرات دانشجویی

از تاریخ ۱۷ تا ۱۳۸۷ تیر

گردآوری جعفر حسین زاده

در این روز به درخواست انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز و علوم پزشکی برای برگزاری برنامه‌ای در واکنش به تعطیلی روزنامه سلام و اتفاقات کوی دانشگاه تهران جمعی از ساعت ۰۱ صبح برگزار شد. دانشجویان با سر دادن شعارهایی قصد داشتند از در بانک تجارت به طرف در اصلی حرکت کرده و از آنجا تجمع را به بیرون دانشگاه منتقل کنند؛ که با حضور گسترده پیاده‌نظام و لباس شخصی‌ها تجمع به خشونت کشید. وقایع دانشگاه تبریز به گفته شاهدان و روزنامه‌های آن زمان به تیراندازی مستقیم لباس شخصی و بسیجی‌ها به سوی معترضین می‌انجامد و عده ای کشته، زخمی و دستگیر می‌شوند.

*دوشنبه ۲۱ تیرماه

اختلاف نظر میان دانشجویان و تشکل‌های دانشجویی آغاز می‌شود. عده ای می‌گویند باید در دانشگاه ماند. عده ای موافق به خروج از دانشگاه و پیوستن به مردمی هستند که پشت درهای دانشگاه منتظرند. دانشجویان سعی دارند مانع خروج از محوطه دانشگاه شوند. از حوالی ظهر حدود پانصد دانشجوی محل تحصن را ترک کرده و به سمت در اصلی دانشگاه حرکت می‌کنند. آنان شعارهایی در انتقاد به خاتمی و سکوت او سر می‌دهند.

نیروهای امنیتی به دانشجویانی که موفق شده بودند از دانشگاه خارج شوند در بلوار کشاورز حمله می‌کنند. هدایت تحصن عملاً از دست دفتر تحکیم خارج شده و رهبران تحکیم یکی بعد از دیگری از دانشگاه خارج می‌شوند. دفتر تحکیم پایان تحصن‌های دنباله دار را اعلام می‌کند. در رابطه با مطالبات دانشجویان به غیر از آزادی مطبوعات خواسته‌های فراوان دیگری دیده می‌شود.

ساعت ۷ بعد از ظهر نیروهای انتظامی گاز اشک آور به سوی دانشجویان پرتاب می‌کنند. درگیری بالا می‌گیرد. دانشگاه در محاصره یگان‌های ضد شورش است. لباس شخصی‌ها با پشتیبانی نیروی انتظامی و یگان‌های ضد شورش به دانشگاه تهران حمله می‌کنند و دانشگاه اشغال می‌شود.

*سه‌شنبه ۲۲ تیرماه

در خیابان‌های اطراف کوی و دانشگاه درگیری‌های پراکنده وجود دارد. تمام مسیرها به سمت کوی و دانشگاه بسته است. حضور نیروهای نظامی و بسیج رنگ و بوی حکومت نظامی به شهر داده است. روزنامه‌های اصلاح‌طلب خبر از پوتین‌های آهنین می‌دهند. صدا و سیما جمهوری اسلامی خبر از پایان یافتن «آشوب‌های» چند روز اخیر می‌دهد. نیروهای نظامی کنترل شهر را به طور کامل در دست می‌گیرند. آیت‌الله علی خامنه‌ای با پیامی از «مردم انقلابی ایران» می‌خواهد برای اثبات همبستگی مردم و نظام به خیابان‌ها بیایند.

*چهارشنبه ۲۳ تیرماه. پایان رویداد...

روزهای بعدی. نام سیزده نفر به عنوان رهبران «اعتشاشات» در شش اطلاعیه‌ی وزارت اطلاعات اعلام می‌شود: منوچهر محمدی، غلامرضا مهاجری نژاد، ملوس رادنی (مریم شانس)، حسن زارع زاده اردشیر، روزبه فراهانی پور، مهران میرعبدالباقی، خسرو سیف، بهرام نمازی، فرزین مخبر، محمداقبال کازرونی، سعید رسولیان، هژیر پلاسچی و فرخ شفیعی.

*کشته شدگان: بنا به آمار و اطلاعات و گزارشات انتشار یافته: عزت

الله ابراهیم نژاد، محمد جواد فرهنگی، سعید زینالی، فرشته علیزاده، تامی حامی فر، مژگان توکلی، نعیمی، جواد قنبری، سهرابیان، یآوری و ذاکری از نام‌هایی هستند که در میان گزارش‌های نهادهای حقوق بشری، شهادت شاهدان، مصاحبه‌ها و نیز اطلاعیه‌های دانشجویان متحصن به چشم می‌خورند. برخی از مقتولان تنها در حد نام مطرح شده‌اند و هیچ جزئیاتی در مورد نحوه یا محل کشته شدنشان در دست نیست، اما در مورد برخی دیگر جزئیات بیشتری در دسترس است.

نکته قابل توجه وجود نام دست‌کم سه دختر جوان در میان کشته شدگان

*پنجشنبه ۱۷ تیر

توقیف روزنامه سلام

*نیمه شب جمعه ۱۸ تیر

گروهی از دانشجویان معترض دانشگاه تهران، در خوابگاه دانشگاه در مورد بسته شدن روزنامه سلام بحث می‌کنند. عده ای از دانشجویان در خیابان امیرآباد تهران راهپیمایی آرامی را در اعتراض به توقیف روزنامه سلام و تصویب قانون جدید مطبوعات برگزار می‌کنند. سپس به خوابگاه خود بر می‌گردند. در هنگام ورود با حضور افراد نیروی انتظامی در پشت در اصلی خوابگاه مواجه می‌شوند. سکوت شبانه خوابگاه با سر و صدا و شلوغی بر هم می‌خورد. کمی پس از ۱۲ شب افرادی که مشخص نیست اعضای نیروهای انتظامی هستند یا شبه نظامی با باتوم و میل‌گرد وارد خوابگاه دانشجویان می‌شوند. آنها در اطاق‌ها را می‌شکنند، به وسائل و کتاب‌های دانشجویان آسیب می‌رسانند و کتاب‌ها و جزوات درسی را پاره پاره می‌کنند، دانشجویان معترض را زیر مشت و لگد می‌گیرند. برخی اطاق‌ها را به آتش می‌کشند. تعداد زیادی از دانشجویان را بازداشت می‌کنند. دانشجویی را از پنجره خوابگاه به بیرون پرتاب می‌کنند. حمله و ضرب و شتم دانشجویان تا صبح ادامه پیدا می‌کند. و تعداد زیادی از آنها را دستگیر می‌کنند. در این حمله حتی خوابگاه دانشجویان خارجی نیز در امان نماند. صبح خبر همه جا بخش می‌شود. این حمله به اعتراضات گسترده و چند روزه دانشجویان در دانشگاه‌های تهران، تبریز، اصفهان و فردوسی مشهد، علوم پزشکی خراسان، و دانشجویان دانشگاه شیراز و... منجر شد.

پس از این حادثه «دفتر تحکیم وحدت» یک هفته عزای عمومی اعلام می‌کند.

*شنبه ۱۹ تیر

دانشجویان در امتحان‌های آخر ترم شرکت نمی‌کنند. به نشانه اعتراض در کوی متحصن می‌شوند. دانشجویان فائزه رفسنجانی را بین خود نمی‌پذیرند. چهار وزیر از کابینه خاتمی به عنوان اعتراض استعفا می‌دهند. تاج زاده معاون وزیر کشور و مصطفی معین وزیر فرهنگ و آموزش عالی طی نطق‌هایی برای دانشجویان از آنها حمایت می‌کنند. موسوی لاری، وزیر کشور، برای دانشجویان سخنرانی می‌کند. دانشجویان انتظار حضور خاتمی در بین خود را دارند. فریاد می‌کشند: «خاتمی کجایی؟ دانشجوییت کشته شد». خاتمی، رییس‌جمهور وقت سکوت اختیار کرده است.

*یکشنبه ۲۰ تیرماه

دانشجویان از کوی به سمت دانشگاه تهران راهپیمایی می‌کنند. راهپیمایی آرام است. دانشجویان پس از رسیدن به دانشگاه، در آن جا مستقر می‌شوند. عزت‌الله سبحانی، عبدالله نوری، اکبر گنجی، محمدحسین درودیان در جمع دانشجویان متحصن حاضر می‌شوند.

آیت‌الله علی خامنه‌ای طی یک سخنرانی حمله به کوی دانشگاه را به ورود افراد به خانه دیگران تشبیه می‌کند. وی در جمع بسیجیان می‌گوید: «حتی اگر عکس مرا پاره کردند شما واکنشی نشان ندهید».

این روزها است که این مساله در کنار اظهارات شاهدان بویژه در تبریز نشان از فعالیت و حضور دختران جوان در وقایع روزهای تیر ۷۸ دارد.

«تبرئیه نیروهای لباس شخصی و انتظامی در حادثه کوی دانشگاه: دو سال پس از این رویداد قوه قضاییه همه نیروهای پلیس و شبه نظامیان وابسته را تبرئه کرده و فقط یک سرباز به نام اروجعلی ببرزاده به جرم سرقت یک دستگاه ماشین ریش تراش از خوابگاه، محکوم شد. ۱۵۹ نماینده مجلس ششم این اقدام دستگاه قضایی را محکوم کردند. اروجعلی ببرزاده بعداً در آگاهی تهران بزرگ استخدام شد. در سال ۱۳۹۷ ببرزاده با درجه سرهنگ تمام، رئیس کلانتری ۱۵۷ مسعودیه تهران بود.

منابع گردآوری: سایت دویچه وله، ویکی پدیا و مقاله خانم مهتاب دیوسالار با نام: «قربانیان گمنام رخدادهای ۱۸ تیر ۱۳۷۸».

”



حکایت تیر ماهی که هنوز

پایان نیافته است

سیامک فرید



آنچه در تیر ماه ۷۸ رخ داد هنوز آثارش باقی است و کاملاً به تاریخ سپرده نشده است.

انسان‌هایی هنوز چشمشان به در دوخته شده تا خبری شاید از فرزندشان برسد. بیست و سه سال پیش سعید زینالی، فارغ التحصیل رشته کامپیوتر از دانشگاه تهران به گفته خانواده اش تنها ۵ روز بعد از ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ و درگیری‌های کوی دانشگاه در منزل مسکونی خود بازداشت و به محل نامعلومی منتقل شد. پی‌گیری‌های خانواده آقای زینالی در خصوص وضعیت و سرنوشت او تاکنون بی‌نتیجه بوده است.

نام سعید زینالی در فهرست ناپدیدشدگان اجباری گروه کاری ناپدید شدگان سازمان ملل قرار دارد. خانواده اش می‌گویند مسئولان امنیتی و قضایی ایران از آنها خواسته‌اند که دست از پی‌گیری سرنوشت فرزندشان بردارند.

اکرم نقابی، مادر سعید زینالی در گفت و گویی با بی‌بی‌سی فارسی اعلام کرده است: «سه مامور با اسلحه آمدند و گفتند سعید را برای ۱۰ دقیقه سوال می‌برند. سعید در زمان بازداشت ۲۲ ساله بود. دو یا سه ماه بعد از بازداشت از زندان تماس گرفتم، گفت من خوب هستم و دنبال کارهایم باشید، بعد از آن هیچ خبری از پسرم ندارم».

و دقایق پشت دقایق گذشت، روز آمد، شب شد، بهار و تابستان و پاییز و زمستان گذشت و دو باره سالی نو آمد ولی از سعید زینالی خبری نشد

اکرم نقابی و هاشم زینالی پدر و مادر سعید آنچه در توان داشتند برای یافتن سعید کردند و پاسخ حکومت چیزی جز زندان و شلاق برای آنها نبود. آنها حتی به علی خامنه‌ای شکایت بردند ولی نامه شان پس از مدتی از طرف مجلس خبرگان پس فرستاده شد با این پاسخ که برای مشکلات باید به نهادهای دیگر مراجعه کنید. به پدر و مادر پیشنهاد شد که اگر از جستجو دست بردارند حاضرند سعید زینالی را شهید بنامند اما این دو تن به این پیشنهاد ندادند و همچنان دنبال فرزند خود هستند

برای یادمان تیرماه ۷۸ تهران و تبریز و چه سایر نقاط ایران زمان به آخر نرسیده و پدر مادری هنوز دنبال فرزند خود و امید یافتن خبری هر چند کوچک شب را روز می‌کنند

اگر نشان و سنبل پایداری و مقاومتی باشد کسی مستحق تر از این دو عزیز نیست

در سالگرد این فاجعه اگر یادی و سراغی از آنها بگیریم، اگر سخنانی که هر چند تکراری می‌آید را گوش کنیم و در کنار و همراهشان باشیم بهترین یادمان تیرماه ۷۸ خواهد بود

تحقیق برای دانستن سرنوشت سعید زینالی ادامه خواهد داشت و حتما کسانی هستند که از سرنوشت این جوان ۲۲ ساله آن سالها آگاه باشند و کسانی که مرتکب جنایت شده‌اند را نباید آسوده گذاشت.

سیامک فرید

۱۷ تیر ۱۴۰۱



گرامی باد ۱۸ تیر

فریاد هر گلوهماندهی جنبش دانشجویی ایران



گروه کار جوانان - حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

۱۸ تیر ۱۴۰۱

مصاحبه سیاهک کلهر با مهدی فتاپور از کادرهای حزب چپ ایران (فدائیان خلق) و از فعالین جنبش دانشجویی در سال‌های قبل از انقلاب

سوال یک- علی‌رغم کمیت بسیار قلیل دانشگاه در دوران پیش از انقلاب، دانشجویان نقش قابل توجهی در مبارزات صنفی سیاسی در دانشگاه‌ها و بیرون از آن داشتند. از نظر شما با وجود افزایش دانشجویان در دانشگاه‌ها جنبش دانشجویی و یا کلاً دانشگاه می‌تواند در روند تغییر وضعیت موجود در جامعه نقش اساسی و موثر داشته باشد؟

تعداد دانشجویان قبل از انقلاب ۴۵۰ هزار نفر است. هم‌اکنون باوجود افت تعداد دانشجویان در هشت سال اخیر تعداد دانشجویان ۳،۲ میلیون یعنی بیش از هفت برابر آن زمان است (این رقم در سال ۱۳۹۴ به ۴،۵ میلیون یعنی ده برابر تعداد دانشجویان در زمان انقلاب رسید). دانشگاه‌ها امروز در سراسر کشور پراکنده‌اند. در صورتیکه حرکتی بتواند حمایت و مشارکت بخش بزرگی از دانشجویان را جلب نماید قادر خواهد بود نقش بزرگی در تحولات کشور ایفا نماید. با توجه به تعداد دانشجویان این نقش می‌تواند به مراتب بیش امسال‌های قبل از انقلاب باشد

دانشجویان از ایده‌های غالب در مباحث روشنفکری؛ از روانشناسی و روحیات غالب در جامعه و از موقعیت، خواست‌ها و اشکال مبارزه نیروهای سیاسی تأثیر می‌پذیرند. قبل از انقلاب شرایط خاصی در جهان و ایران وجود داشت. در آن سال‌ها ایده‌های رمانتیک و رادیکال فضای روشنفکری را در همه جهان من جمله ایران تسخیر کرد. در دانشگاه‌ها نیز چنین ایده‌هایی توسط اکثریت قریب به اتفاق دانشجویان فعال و یا علافانده به مسائل اجتماعی پذیرفته شد. آن‌ها در تحقق این ایده‌ها آینده روشنی را برای جهان و کشور ما می‌دیدند. رادیکالیسم این نظرات باروحيه آن‌ها همساز بود و به همین دلیل حرکت مداوم دانشجویان در همه‌سال‌های قبل از انقلاب تداوم یافت

امروز فضای روشنفکری در ایران تقسیم شده است. ایده‌های آن زمان زیر سؤال رفته است و ایده دیگری نتوانسته جایگزین آن شده و نفوذ آن زمان را بیابد. شرایط جهان و ایران دگرگون گردیده. جامعه ایران امروز یک جامعه پیچیده سرمایه‌داریست و مبارزه سیاسی با پیچیدگی‌های بیشتری مواجه است. روانشناسی حاکم بر جامعه دگرگون شده است. همه این‌ها بر افکار، روانشناسی، اشکال حرکت و مبارزاتی دانشجویان تأثیر گذارده و مقایسه آن سال‌ها با امروز نمی‌تواند به مقایسه آمارها و ارقام محدود بماند

حرکت دانشجویان در ۱۸ تیر و مشارکت و نقش آنان در جنبش سبز نشان داد که کماکان آنگاه که دانشجویان متقاعد شوند که حرکتی می‌تواند کشور را دگرگون و خواسته‌های آنان را متحقق کند و اعتماد آنان جلب شود در ابعاد وسیع در مبارزه شرکت می‌کنند و تأثیرگذار خواهند بود. نقش دانشجویان در هر تحول جدی در ایران نقشی پراهمیت و مؤثر خواهد بود

سؤال دو- حمله به کوی دانشگاه در ۱۸ تیر ۷۸ و رویدادهای پس از آن، یکی از وقایع مهم تاریخ جنبش دانشجویی ایران

به حساب می‌آید. انعکاس رخداد ۱۸ تیر ۷۸ در فضای سیاسی و عمومی امروز ایران چیست؟

از حرکت ۱۸ تیر بیست‌وسه سال می‌گذرد. شرایط سیاسی حاکم بر کشور در این بیست‌وسه سال تغییرات مهمی کرده. جنبش دوم خرداد و اصلاحات با دگرگونی‌های زیادی مواجه گردیده، نیروهای رهبری کننده این جنبش یعنی دفتر تحکیم وحدت در سال‌های بعد انشقاق‌ها و دگرگونی‌های زیادی را از سر گذرانده‌اند. همه این‌ها به آن معناست که امروز یادآوری ۱۸ تیر به‌عنوان یک رخداد تاریخی که عزم و توان حرکت دانشجویان را منعکس می‌کرد می‌تواند موردبررسی و تأکید قرار گیرد و نمی‌تواند بلاواسطه و مستقیم بر روانشناسی امروزین حاکم بر دانشجویان و مبارزه آنان تأثیر گذار باشد

در چارچوب یک رخداد تاریخی یادآوری و بزرگداشت این رخداد که انعکاسی از حرکت مشترک دانشجویان، آمادگی آنان برای پرداخت هزینه و توان و تأثیرگذاری حرکت دانشجویی دارد کماکان حائز اهمیت است. بالاخص از آنجاکه نیروی حاکم بر کشور کماکان سکان قدرت را در دست دارد و در پایه‌ای‌ترین وجوه همان تفکر و روش‌های بیست سال قبل کماکان اداره کشور را بر عهده دارد و این یادآوری از جنبه یک رخداد تاریخی فراتر رفته و اهمیت سیاسی می‌یابد

سؤال سه- جریان صنفی دانشجویی در حال حاضر توانسته است نیروی مؤثر و فراگیر در دانشگاه‌های کشور شود. در دورانی که شما به‌عنوان دانشجوی فعالیت می‌کردید مطالبات صنفی یا صنفی-سیاسی دانشجویان چگونه در دانشگاه‌ها انجام می‌گرفت؟ و برخورد حاکمیت با آن مطالبات چگونه بود؟

مبارزات صنفی و صنفی سیاسی دانشجویان در سال‌های قبل از انقلاب مراحل مختلفی را پشت سر گذاشت. تا قبل از سال‌های دهه چهل این مبارزات مستقیماً تحت رهبری حزب توده و جبهه ملی بود. مبارزات صنفی کاملاً تفکیک شده است و رژیم هم نسبت به آن حساسیتی نداشت و برخورد با تظاهرات و میتینگ‌های سیاسی تابع برخورد رژیم با سازمان‌های سیاسی است و در دوره‌هایی وجود دارد و در دوره‌هایی با برخورد خشن مواجه می‌شود.

از نیمه دوم دهه چهل این مبارزات تحت تأثیر فضای عمومی حاکم بر دانشگاه‌هاست. مبارزات صنفی این بار با خواست کنترل همه امور مربوط به دانشجویان توسط خود دانشجویان و نمایندگان آن گره می‌خورد و تظاهرات سیاسی که دیکتاتوری و ساواک را موردحمله قرار می‌داد علیرغم برخورد خشن رژیم وجود دارد. در سال‌های دهه پنجاه فضا رادیکال‌تر می‌شود و مبارزات صنفی هر چه بیشتر جنبه سیاسی به خود گرفته و شعارهای سیاسی مطرح در تظاهرات نیز رادیکال‌تر می‌شود و مستقیماً خود رژیم و به تدریج حتی در مواردی خود شاه را هدف قرار می‌دهد

سؤال چهار- تعطیلی دانشگاه‌ها در سه سال اخیر به دلیل ویروس کووید، امکان‌هایی مشابه وضعیت انقلاب فرهنگی برای جمهوری اسلامی فراهم ساخت. اخراج اساتید و بازداشت گسترده دانشجویان نمونه‌های این امکان‌اند. سران جمهوری اسلامی پاره‌ها گفتمان انقلاب فرهنگی در رابطه با دانشگاه‌ها را تکرار کرده‌اند. آیا تکرار انقلاب فرهنگی در صورت رشد بحران سیاسی و برآمد جنبش دانشجویی در بازگشایی دانشگاه‌ها در مهرماه محتمل است؟

66

در شرایط کنونی نارضایتی از رژیم نزد اقشار تحصیل کرده در حدیست که ارگان‌های وابسته به حکومت قادر نیستند نیروی قابل توجهی را جلب نمایند.

امتداد / ویژه‌نامه‌ی ۱۸ تیر

انقلاب فرهنگی محصول شرایط معینی است. در سال‌های بعد از انقلاب طرفداران رژیم در دانشگاه‌ها یعنی انجمن‌های اسلامی از حمایت حدود سی در صد دانشجویان برخوردارند و پیشگام و دانشجویان مسلمان نفوذی بیش از آنان دارند. استادان هوادار رژیم اقلیت کوچکی بودند. این در شرایطی است که در سطح کشور حامیان رژیم در اکثریت مطلقاًند. چنین تعادل نیرویی در دانشگاه‌ها برای رژیم قابل قبول نبود.

البته در کنار این مشکل تفکر حاکم بر مسئولان رژیم که تصور می‌کردند تمام رشته‌های علمی را می‌توانند اسلامی کنند نیز به‌عنوان یک عامل محرک در این رخداد عمل کرد

امروز شرایط آن زمان وجود ندارد. عدم تعادلی بین دانشگاه و کل جامعه وجود ندارد. هم در جامعه و هم در دانشگاه‌ها اکثریت قاطع مردم ناراضی‌اند. فعالان دانشجویی ستاره‌دار و به انجا مختلف تصفیه شده‌اند. تصفیه استادان امری جاری بوده و هرچند گاه یک‌بار رخ داده. مسئولان رژیم آنچه می‌خواستند در محتویات دروس تغییر داده‌اند و کمتر کسی است که تصور کند می‌توان ریاضیات و مهندسی و پزشکی اسلامی داشت

شرایطی که بسته شدن چندساله دانشگاه‌ها تحت عنوان انقلاب فرهنگی را در برابر مسئولان رژیم قرارداد وجود ندارد و بنابراین تکرار انقلاب فرهنگی معنا ندارد ولی اینکه در صورت رشد بحران سیاسی و بر آمد جنبش دانشجویی ما با برخوردهای خشن در دانشگاه‌ها مواجه شویم یا در دوره‌هایی دانشگاه‌ها تعطیل شوند می‌تواند در شرایطی خاص در دستور قرار گیرند ولی به دلیل نارضایتی و وجود جنبش‌های اعتراضی در اقشار مختلف جامعه چنین اقداماتی در همان چارچوب‌های عمومی سیاست رژیم در مواجهه با جنبش‌ها می‌تواند مطرح شود. تصور نمی‌کنم چنین خطری برای مهرماه محتمل باشد

سؤال پنج- در سال‌های اخیر جمهوری اسلامی تلاش کرده است تشکل‌های دانشجویی «چپ حکومتی» را در دانشگاه‌های کشور بسازد. با توجه به شناختی که از فعل‌وانفعالات جنبش دانشجویی دارید، فکر می‌کنید این تلاش‌های موازی نهادهای امنیتی برای تشکل‌های حکومتی دانشجویی تحت عنوان «جنبش عدالت‌خواه دانشجویی» و «چپ محور مقاومتی» امکان موفقیت دارد؟ راه مقابله با این تلاش را چه می‌دانید؟

تلاش رژیم برای شکل‌دهی ارگان‌های دانشجویی وابسته به حکومت از فردای انقلاب آغاز شد و همواره مطرح بوده است. انجمن‌های اسلامی در سال‌های بعد از انقلاب و دفتر تحکیم وحدت در سال‌های دهه شصت در این چارچوب‌اند. در سال‌های بعد ما با بسیج دانشجویی و برخی تشکل‌ها که شما ذکر کردید مواجهیم. شکل‌دهی چنین تشکل‌هایی در پیشبرد سیاست‌های روز رژیم موفق بوده. مثل دفتر تحکیم وحدت در سال‌های دهه شصت که به‌عنوان ارگان سرکوب دانشجویان عمل می‌کرد ولی در دهه هفتاد همین دفتر تحکیم وحدت تغییر ماهیت داد و رهبران آن به رهبران جنبش اعتراضی دانشجویان تبدیل گردیدند

حد موفقیت چنین تشکل‌هایی به امکان نفوذ این دانشجویان و فضای کشور بستگی دارد. در شرایط کنونی نارضایتی از رژیم نزد اقشار تحصیل کرده در حدیست که ارگان‌های وابسته به حکومت قادر نیستند نیروی قابل توجهی را جلب نمایند و من تصور نمی‌کنم که چنین ترجمان‌هایی بتوانند نقشی در جلب دانشجویان داشته باشند

راه مقابله با این تلاش‌ها در حلقه اول اشکال حرکت، خواسته‌ها و نحوه رفتار فعالان دانشجویی است. اقداماتی که بتواند حمایت توده دانشجویان را جلب نماید. در حلقه بعد توضیح مواضع و عملکرد جریان‌های حکومتی و رابطه آن‌ها با رژیم است. فراموش نکنیم که آنچه در دفتر تحکیم وحدت گذشت در همه تشکل‌های دانشجویی طرفدار رژیم به درجاتی رخ داده و ما همواره با گسترش اعتراضات در سطح جامعه شاهد جدایی بخشی از کادرهای این جریان‌ها بوده‌ایم. همچنین امروز در درون این تشکل‌ها به‌طور مداوم صداهایی که کم یا زیاد جنبه انتقادی دارد نیز شنیده می‌شود

آقای مهدی فتاپور از وقتی که برای این مصاحبه گذاشتید از شما ممنون هستیم.

